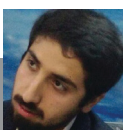


از مداخله تا مخاصمه



سینا واحدی
کارشناسی اقتصاد ۹۳

بیش از پنجاه روز است که دولت‌مان از حضور وزیر اقتصاد بی‌بهره است. از سوی دیگر در پنج سال اخیر بیش از ۸۰ درصد ارزش پول ملی‌مان را از دست داده‌ایم و این یعنی بالاترین نرخ کاهش ارزش پولی را در منطقه داشته‌ایم. در ابتدا و با نگرشی سطحی، شاید این دو گزاره به هم بی‌ارتباط نباشند اما اقتصاد پیچیده‌تر از تمامی این متغیرهای محدود است. عبارت اقتصاد پیچیده یا به تعبیر دیگری اقتصاد سیاسی شاخه‌ای از اقتصاد است که از ارتباط میان عوامل اقتصادی و مولفه‌های سیاسی برای شناخت پدیده‌های اجتماعی بهره می‌برد. اگر بخواهیم اندکی زاویه دیدمان را با اقتصاد سیاسی منطبق کنیم، ناگزیریم تا تحولات قیمتی ارز را با توجه به شکل توزیعی ناشی از آن و منافع گروه‌های خاص تشریح کنیم. ارز در کشور ما با وجود بانک مرکزی غیرمستقل در سالیان متمادی و دولت‌های مختلف، دست خوش مداخلات متنوعی بوده‌است؛ از ثابت نگه داشتن آن تا بالا بردن و حتی چند نرخ کردن در بازارهای مختلف، همه و همه توسط بانک مرکزی هدایت یا بعضاً مدیریت شده است. تراز تجاری یک کشور برآمده از حجم مبادلات میان آن کشور و سایر کشورهای دنیاست؛ یعنی هر آنچه که با نام صادرات و واردات در نظر گرفته می‌شود. اما در ایران، بزرگ‌ترین نهاد صادرکننده خود دولت است، دولتی که تک محصولی خدادادی را همواره در ۸۰ سال اخیر صادر کرده است. نفت کالایی با کنش محدود نسبت به نرخ ارز است؛ یعنی با تغییر نرخ ارز تفاوتی در رفتار و مقدار تولید نفت رخ نمی‌دهد لذا می‌توان به سادگی در نظر گرفت که با افزایش نرخ ارز دولت می‌تواند بخش عمده‌ای از کسری بودجه و حتی تامین بودجه را به دست آورد. از سوی دیگر بارها شنیده‌ایم که افزایش نرخ ارز می‌تواند حامی تولید ملی باشد. به نظر این اتفاق شدنی بوده و با افزایش قیمت ارز می‌توان به صادرات کمک کرد اما نباید از مغلفه‌ای در این میان غافل ماند. در اقتصادهایی که ایجاد ارزش افزوده و صادرات متکی به نیروی کار (معمولا ارزان) باشد، در صورت وجود نهادها و ساختارهای پشتیبان نیروهای مولد و سیاست‌گذاری‌های تولیدی-صادراتی کارآمد، اهرم افزایش نرخ ارز می‌تواند در مقاطع ابتدایی توسعه برای رشد صادرات و تولید موثر واقع شود. اما این استمرار در افزایش قیمت سبب مهاجرت نیروی کار و سرمایه یعنی دو بال تولید ثروت شود. نرخ ارز در صنایع غیر مادر در ایران که خود در وضعیت فعلی در ورشکستگی و یا احتضار به سر می‌برند، تنها می‌تواند رکود حاصله را تشدید کند. در این هنگام مداخلات دولتی نیز بیش از پیش کار دست‌مان می‌دهد. به گونه‌ای که شاهد بودیم نرخ ارز دولتی ۴۲۰۰ تومانی فساد گسترده‌ای به راه انداخت و حتی بازارهای محلی یا خرد بسیاری از کالاها را از بین برد. در یک مثال ساده، معروف‌ترین برند فروش کالای اینترنتی با از دست دادن اعتماد مخاطبان خود و درگیری در مسائل روزمره خود، بیش از ۱۵۰ نفر از نیروهای خود را تعدیل کرد و تقریباً به خوابی زمستانی فرو رفت. ارز دولتی یارانه‌ای هم تنها به محدودی از صنایع مادر ناکارآمدی رسید که با عدم توانمندی در بهره‌وری مناسب تنها موجب افزایش قیمت مواد اولیه صنایع پایین دستی همانند نساجی و یا کالای برقی تولید داخل شد. هر چند افزایش نرخ ارز در بعضی اقتصادها منجر به توسعه صنایع می‌شود اما در اقتصاد رانتی و نامولد ایران و در غیاب ساختارهای پشتیبان نیروهای مولد، در عمل نتیجه عکس به همراه داشته و تقویت بخش‌های نامولد و رانتی را به دنبال داشته است. مثال این نمونه، امتناع از حضور ارز پتروشیمی در بازار ارز بوده است.

برای درک بهتری از وضعیت موجود و نوسانات بی‌شمار نرخ ارز در سال ۹۷ بهتر است کمی دقیق‌تر به این موضوع توجه کنیم. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، تحلیل‌الگوی نوسان ارز را نمی‌توان با متغیرهای محدودی به دست آورد. اما ضروری است تا با برخی از علل آن آشنا شویم. برای محاسبه نرخ ارز از شیوه‌های گوناگونی استفاده می‌شود، اما باید تفاوت نرخ تورم هر کشور با نرخ تورم جهانی را در این محاسبه در نظر گرفت. دولت‌ها در ایران برای کاهش نوسانات نرخ ارز و ایجاد ثبات آن

نگاه ویژه:

ارز نافرمان

بررسی نابسامانی‌های ارزی



چاووش اوغلو: نوار صوتی درباره خاشقجی رابه هیچ کشوری نداده‌ایم؛ نتایج تحقیقات به جهان اعلام می‌شود

به گزارش ایسنا، به نقل از سایت اینترنتی النشرة، مولود چاووش اوغلو، وزیر خارجه ترکیه در کنفرانسی مطبوعاتی گفت: دستگاه امنیتی اسناد و مدارک تأیید شده‌ای در جریان تحقیقات درباره ربوده شدن جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار منتقد عربستانی در کنسولگری عربستان در استانبول به دست آورده است. ما نتایج تحقیقات را با شفافیت به جهان اعلام خواهیم کرد. اوغلو تأکید کرد که آنکارا هیچ نوار ضبط شده صوتی درباره پرونده جمال خاشقجی به هیچ طرفی نداده است. جمال خاشقجی دوم اکتبر پس از ورود به کنسولگری عربستان در استانبول ناپدید شد. مقامات ترکیه احتمال داده‌اند که وی در داخل این مقرر دیپلماتیک کشته شده باشد اما ریاض این مسئله را تکذیب کرده است. در پی این حادثه مایک پامپئو، وزیر خارجه آمریکا به عربستان و ترکیه سفر کرد. برخی منابع اعلام کردند که وی در جریان سفرش به ترکیه نوارهای ضبط شده صوتی را درباره کشته شدن خاشقجی شنیده است که نشان می‌دهد او در داخل مقرر کنسولگری کشته شده است اما آمریکا این خبر را تکذیب کرد.



بازخوانی تحلیلی و آسیب شناسانه روابط ایران و آمریکا پس از خروج از برجام

تأثیرگذاری بر روند مذاکرات، مواضع ضد منافع ملی کشور را اتخاذ می‌نمایند. در حال حاضر حتی مواجهه موشکی با دشمن برون مرزی را که وضعیت حساسی (اقدامی علیه اهداف ملی) است تجربه می‌کنیم در این راستا حکومت باید از ساختار دوگانگی خود عبور کند و در قالب سیاست‌های یکدست مبتنی بر منافع ملی به وحدت برسد. در این بستر تمام افراد و نهادهای مسئول باید در ذیل حکومت عمل کنند. این چندگانگی در بیان مواضع رسمی سمی مهلک برای سیاست‌های ایران تلقی می‌شود.

در دوره‌ی زندگی می‌کنیم که همه دولت‌ها و ملت‌ها نسبت به آسیب‌های همه‌جانبه جنگ واقف‌اند. در این میان دیپلماسی با هدف جلوگیری از جنگ، راه اقتناع از طریق گفت‌وگو در پیش می‌گیرد. از این‌رو کشوری که بر منطق حق خود استوار است، تمام اهداف خود را از طریق دیپلماسی پیگیری می‌کند. ما نیز باید بدانیم که راه گفت‌وگو و دفاع از منطق سلیم خودمان را از طریق دیپلماسی قوی پیگیری نماییم. در این میان نباید تمام راه‌های ارتباطی با آمریکا را به بهانه غیر قابل اعتماد بودن آمریکایی‌ها بست. عرصه دیپلماسی علی‌رغم حاکمیت منطق گفت‌وگو، عرصه نبرنگ و خدعه هم هست. این هنر دیپلمات‌های ایرانی خواهد بود که با رویکرد خود اهداف شوم نهفته در دیپلماسی را خنثی نماید. ما می‌توانیم از شکاف در بدنه قدرت آمریکا که ناشی از حضور ترامپ در قدرت است، بر لابی قدرت در آمریکا اثر بگذاریم. این فرآیند از طریق جان کری و تیم حاضر در برجام می‌بایست پیگیری می‌شد. چه بسا بستن هرگونه راه ارتباط ما را در موضع ضعف در مواجهه آمریکا قرار می‌دهد. بر این اساس حکومت می‌بایست از ظرفیت‌های نهفته در منطق دیپلماسی برای مواجهه با خطر آمریکا بهره‌گیرد و این خطرها را از منافع ایران دور نماید.

در نهایت باید دانست اگرچه امروز ایران در بعد نظامی از پیشرفت‌های بسیاری برخوردار شده است و فشار بر بخش موشکی خود گواه توانمندی ایران در بعد نظامی است اما از آن‌جا که مواجهه نظامی و اتخاذ سیاست‌های مقابله نظامی، ضرری بیش از نفع دارد، نباید دستگاه حکومتی و بخش دیپلماسی آن، راه را برای این رویکرد هموار نماید بلکه باید با دفاع از منطق خود در عرصه بین‌المللی، راه اقتناع و همراه سازی ساختار بین‌الملل با منطق ایرانی را هموار کرد. بی‌شک پیروزی ایران در دفاع از منافع ملی خود در دادگاه لاهه، بسیار ارزشمندتر از هر گونه مواجهه نظامی است. در عین حال هر حکومتی برای قدرتمند بودن باید هم بعد نظامی و هم بعد دیپلماتیک و اقتاعی را مورد توجه و در دستور کار خود قرار دهد. این نگرش سطح نزاع در منطقه را کاهش خواهد داد.



ب: آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایران؛ پس از برجام
ایران با خروج آمریکا از برجام وارد فاز جدیدی از سیاست مواجهه دشمنانه از سوی آمریکا شد. در این میان حکومت با رویکرد اعتدالی تلاش کرده است که مسیر را چنان در پیش بگیرد که موجب ازدیاد تنش و چالش در مواجهه با ایران نشود. از این‌رو بر خلاف وعده‌های پیشین اظهار به خروج از برجام با خروج آمریکا را عملی نساخت بلکه در تعامل با اروپا به دنبال راهکارهای عملی خنثی‌سازی عملکرد ائتلاف ضد ایرانی رفت. بر این اساس رهیافت عملی سیاست خارجی در این دوران مبتنی بر تعامل با دول اروپایی و بهره‌گیری از پتانسل‌های ضدیت با سیاست‌های آمریکا در اتحادیه اروپا استفاده کند. اما در کنار موفقیت‌های بسیار تیم دیپلماسی حکومت روحانی، دستاوردهای عینی آن بسیار اندک بوده است. آسیب‌شناسی این امر ما را با ضعف‌های سیاست‌گذاری در عرصه خارجی واقف می‌سازد.

نکته کلیدی که حکومت جمهوری اسلامی ایران با آن روبرو است، عدم یکپارچی دستگاه حاکمیتی در عرصه سیاست‌گذاری است. باید توجه داشت که طبق قانون اساسی، رهبری سیاست‌های کلی را با مشورت مجمع تشخیص مصلحت نظام، تدوین و ابلاغ می‌نماید. حال دیگر این وظیفه دستگاه دیپلماسی است که این سیاست‌ها را عملیاتی کند. یعنی با توجه به منافع ملی اهداف سیاست‌گذارانه را محقق سازند. در حالی که حکومت در حال مذاکره یا مرادوات مهم با طرف‌های اروپایی است، افراد یا نهادهای خاصی با هدف

داشت؛ در صورت هرگونه برخورد نظامی از جانب آمریکا، ایران امکان بستن باب‌المندب و حتی کانال سوئز را با موشک‌های خود خواهد داشت. در این طرح‌واره عربستان خود را در حلقه محاصره و فشار شریان حیاتی خود از جانب ایران می‌بیند. به صورتی که هرگونه خطا یا تصمیم ناعاقلانه‌ای از سوی هر یک از طرفین حاضر در منطقه خاورمیانه، می‌تواند شرایط استثنایی را شکل دهد.

در این چارچوب، عربستان در فرآیند سکولاریته سیاسی که محمد بن سلمان در پیش گرفته است، با توجیه «دشمن دشمن تو، می‌تواند دوست تو باشد»، نزدیکی و قرابت سیاسی با اسرائیل را به وجود می‌آورد. این اتحادهای غیرعلنی و غیرشفاف، در آمریکا در قالب سیاست‌های ضد ایرانی ترامپ خود را نمایان ساخت. بی‌شک ادعاهای آمریکا برای مذاکره در این دوره سیاست‌برد-برد نخواهد بود اما در مقابل دستگاه دیپلماسی ایران باید در شناخت وضعیت حاکم، تحلیلی جامع دلشسته باشد. همچنین با گفت‌وگوی نخبگان و اهل فن در دانشگاه و وزارت خارجه سیاست‌مدان مقابل به این شرایط جدید راه تهیه کرد. آمریکا با بهره‌گیری از دلارهای نفتی عربستان و کشورهای دیگر عربی منطقه، درصدد تضعیف اقتدار ایرانی برای تثبیت اسرائیل در منطقه است و از طرفی حمایت از کشورهای عربی را نیز به همراه خواهد داشت. لذا خروج آمریکا از برجام در این چارچوب، زمینه شکل‌گیری سیاست تضعیف ایران از یک سو و ایجاد یک اتحاد بین‌المللی در قالب ایران هراسی ترامپسیسم خواهد بود.



محمد عثمانی
دکتری علوم سیاسی ۹۶

الف: ایران و چالش‌های سیاست خارجی

پس از خروج آمریکا از برجام، تحلیل‌گران سیاست‌های خارجی منطقه خاورمیانه با سوال مهم چرایی خروج آمریکا از برجام روبرو شدند. در این سوال به ظاهر سطحی اما عمیق، این نکته مهم وجود داشت که آمریکا به منابه کشوری حائز اهمیت در جهان نمی‌توانست به این آسانی پیمان‌های بین‌المللی را که خود آمریکا در به وجود آوردن آن نقش داشته است نقض کند. اگرچه این نوع رفتار از حکومت ترامپ در چارچوب سیاست توجه به عظمت آمریکایی مورد تحلیل قرار گرفته است اما درباره برجام مسئله با پیچیدگی‌های منطقه‌ای روبرو است که باید در تحلیل آمریکا از برجام از یک سو و رفتارها و سیاست‌های دیگر در قبال ایران از سوی دیگر باید بدان توجه نمود.

ترامپ در نخستین سفر خود به خاورمیانه، عربستان را به عنوان مقصد انتخاب کرد. عربستان در دوره جدید با رویکرد نوین به سیاست داخلی و خارجی، به گونه‌ای فعال در منطقه و جهان حاضر شده است. در داخل سیاست‌های تجدیدطلبانه را در پیش گرفته و در عرصه سیاست خارجی از لاک دفاعی و انزواگرایی خارج شده و در صدد ایفای نقش بیشتر در عرصه بین‌المللی است. از این رو در شورای همکاری خلیج فارس اتحاد نوینی را شکل می‌دهد که برای جلوگیری از آسیب‌پذیری، فرآیند اتحاد نظامی کشورهای عربی و یا در اصل در پی ایجاد ناتوی عربی برآمده است. در چارچوب این سیاست، هیچ ابایی از مقابله با هم‌پیمانان منطقه را نیز هم‌چون قطر ندارد. حال نکته اساسی این خواهد بود که چرا عربستان در صدد ایجاد اتحادهای نظامی منطقه‌ای با اتکاء به هویت عربی است؟

شاید برای اولین بار طرح سیاست‌های جدید عربستان پس از تهدید نیروهای نظامی ایران به بستن تنگه هرمز نمود پیدا کرد. کشورهای عربی که تمام شریان حیات اقتصادی خود را در صادرات نفت می‌بینند، حال با تهدید بستن تنگه هرمز، این شریان حیاتی، شکنندگی آن عیان شد. از این رو کشورهای عربی منطقه خلیج‌فارس برای مقابله با آن، فرآیند صدور نفت از طریق لوله‌هایی به دهانه دریای عمان از طریق دو کشور عربی، امارات (ایالت فجیره) و کشور عمان صورت می‌گرفت. در کنار تنگه هرمز، نقطه حساس دیگر صدور نفت عربستان و کشورهای عربی خلیج فارس، دریای سرخ و باب‌المندب است. این منطقه نیز با توجه به عمق استراتژیک تعریفی نیروی نظامی ایران و حمایت از حوثی‌های یمن تحت پوشش اقتدار نظامی ایرانی و موشکی ایران قرار

غلبه منطق بر آشوب

در صورت عدم تصویب شورای نگهبان، به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع داده خواهد شد که از هم اکنون رایزنی‌های مختلفی درباره کیفیت تصویب یا عدم تصویب این لایحه در هر کدام از سطوح فوق در حال وقوع است. از یک سو زرمه‌های موافقت شورای نگهبان با مصوبه فوق به گوش می‌رسد و نمایندگان مجلس از مذاکرات با شورای نگهبان در این خصوص خبر می‌دهند و از سوی دیگر موحدی کرمانی، امام جمعه موقت تهران، سابقاً در یکی از اظهارات خود گفته بود: «مجلس FATF را تصویب کند، شورای نگهبان تأیید نمی‌کند تأیید هم کرد، در مجمع رد می‌کنیم». با توجه به اظهارات فوق آینده مصوبه CFT نامعلوم و نامشخص به نظر می‌رسد و این در حالی است که می‌بایست تا قبل از پایان فرصت چهارماهه FATF به ایران، در داخل برای تصویب آن به جمع‌بندی نهایی رسید.

اما آن‌چه که در این میان واضح و مبرهن است، نیاز ایران به تصویب لایحه چهارگانه جهت تضعیف قدرت تحریم‌های آمریکا و بهانه ندادن به سامانه سوئیفت جهت قطع ارتباط با ایران است. به عبارت دیگر با پذیرفتن لایحه و ادامه دادن ارتباطات بانکی، هزینه تحریم‌ها برای آمریکا بسیار سنگین خواهد بود. به طوری که طبق گزارش نیویورک تایمز، اگر ترامپ به خاطر ارتباط ایران با سامانه سوئیفت، دست به تحریم این سامانه بزند، موجب به‌هم‌ریختگی و اختلال نظام مالی جهان فقط به خاطر تحریم ایران می‌شود. اما چیزی که در داخل کشور بیشتر به چشم می‌خورد عدم هماهنگی، ائتلاف و عقلانیت در این زمینه است که به نظر موجبات آینده روشن را برای ایران و ایرانی فراهم نمی‌آورد.

پیوستن ایران، موجبات ارتباط دوجانبه بانک‌ها با ایران را فراهم خواهد آورد. در رابطه با پیوستن به گروه ویژه اقدام مالی، شاید بهترین سخن را محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، در صحن مجلس بیان کرد. اینکه «منی‌توانیم تضمین بدهیم با پیوستن به لایحه CFT مشکلات حل شود، اما این تضمین را می‌دهیم که با پیوستن به این لایحه آمریکا بهانه‌های مهمی برای افزایش مشکلات ما پیدا خواهد کرد.» بی‌شک ایران با پذیرفتن این لایحه مجبور به محدود کردن فعالیت‌های خود در آینده خواهد بود. اما به جز تصویب، راه دیگری برای حفظ ارتباطات بانکی پیش روی ایران قرار ندارد.

در طرف دیگر تصویب لایحه FATF، عده‌ای این مهم را نوش‌داروی وضعیت اقتصادی ایران دانسته‌اند و تمام مشکلات فعلی اقتصاد ایران را وابسته به تصویب این لایحه می‌دانند. اما آنچه در مورد عرصه اقتصادی ایران در نظر می‌آید، عدم شناخت علم اقتصاد به طور کلی توسط صاحب‌منصبان فعلی کشور است. واضح و مبرهن است که شاید پیوستن به گروه ویژه راهی لازم برای تسهیل تحریم‌های پیش رو باشد اما کافی نخواهد بود و سیاست‌های اتخاذی توسط سران نظام در برابر مشکلات پیش رو برای آینده وطن بسیار تعیین‌کننده و حیاتی خواهد بود. پس نمی‌توان با تصویب لایحه CFT انتظار داشت که نرخ ارز با کاهش شدید روبرو شود یا اینکه تحولی در بازار کالا اتفاق بیافتد.

لایحه CFT در حال حاضر در مجرای شورای نگهبان قرار دارد

امکان معاملات بین‌المللی را برای خود محدود گردانیده است. در واقع ایران برای کاهش تأثیر تحریم‌های پیش رو در حال حاضر، گزینه دیگری به جز تصویب لایحه فوق نداشت. تجربه‌های پیشین ایران نشان می‌دهد که دور زدن تحریم‌ها با توجه به وضعیت فعلی، امری دور از دسترس به نظر می‌رسد.

با تصویب کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم، ایران درباره کمک به گروه‌های تروریستی عنوان شده ذیل فصل ۷ قطعنامه شورای امنیت متعهد می‌گردد. در حال حاضر چهار گروه تروریستی طالبان، القاعده، داعش و جیش النصره گروه‌های ممنوع معامله ذیل این قطعنامه هستند. هرچند امکان افزوده شدن بر این لیست در آینده نیز وجود دارد. ایران نیز در آینده برای حضور در FATF یا خروج از آن مختار خواهد بود که البته در این صورت به طور قطع شرایط به وضعیت پیش از تصویب این لایحه بازخواهد گشت.

پس از تصویب برجام، بانک‌های بزرگ جهانی به علت وضعیت نامعلوم آمریکا در مورد تصویب یا عدم تصویب برجام، حاضر به همکاری با ایران نشدند. و پس از اقدام ترامپ در جهت مخالف برجام، عملاً ایران از همکاری با بانک‌های بزرگ بازماند. اما پس از جبهه‌گیری آمریکا علیه ایران و اقدامات اروپا در حمایت از ایران و برجام، ایران کرده است ولی این مهم فقط با تأمین امنیت روابط بانکی در ایران اتفاق می‌افتد که مهم‌ترین اقدام در جهت تأمین این امنیت، پیوستن به FATF است. به عبارت دیگر



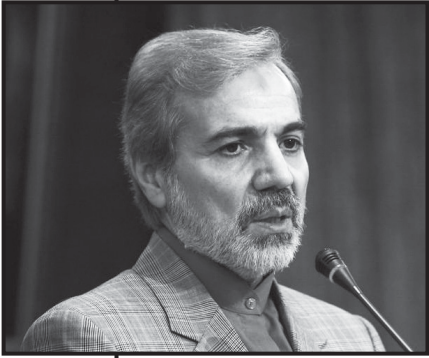
علی عبادتیان
کارشناسی اقتصاد ۹۵

۱۵ مهرماه ۹۷، مجلس شورای اسلامی، یک لایحه از لایحه چهارگانه FATF، با عنوان CFT یا کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم را به تصویب رسانید تا ایران گام دیگری را برای پیوستن به این سازمان جهانی بردارد. در حال حاضر فقط دو کشور ایران و کره شمالی به گروه ویژه اقدام مالی موسوم به FATF که با هدف مبارزه با پول‌شویی و کمک

به تروریسم تشکیل گشته است، نیویورک است. اما تصویب این لایحه در مجلس شورای اسلامی با جنجال‌ها و حاشیه‌های بسیاری همراه بود؛ از نامه برخی از مراجع و روحانیون به مجلس در خصوص هشدار جهت تصویب این لایحه و ارسال پیامک تهدیدآمیز عده‌ای به نمایندگان مجلس جهت جلوگیری از تصویب این لایحه گرفته تا تجمع عده‌ای از مخالفان این لایحه به همراه تعدادی از نمایندگان در مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی که تأکید بسیاری بر خیانت‌آمیز بودن لایحه فوق داشتند و امضای طومارهای مخالفت که به صحن علنی مجلس نیز رفت. با نزدیک شدن به آبان ماه و آغاز تحریم‌های جدید آمریکا علیه ایران، تصمیم‌گیران کشور در موقعیتی حساس قرار گرفتند. از طرفی آمریکا به بهانه‌های مختلف که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، تأمین مالی سازمان‌های تروریستی توسط ایران بود، دست به تحریم ایران در سطح گسترده زده است و از طرف دیگر، ایران با به تعویق انداختن تصویب لایحه گروه ویژه اقدام مالی

جزئیات بسته‌های حمایتی دولت اعلام شد

به گزارش خبرنگار اقتصادی تسنیم، با تصمیم دولت قرار بر این است که به‌زودی ۹ میلیون نفر از افراد تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی، به‌ازای هر نفر ۳۵ هزار تومان کارت خرید کالا دریافت نمایند، اما جزئیات طرح دیگر حمایتی دولت در دستور کار است. علی ربیعی، وزیر سابق رفاه در ۲۵ اردیبهشت ماه سال جاری از توزیع سبد غذایی برای نیازمندان خبر داد و گفت: در چهار چوب سیاست‌های رفاهی دولت در بسته حمایت غذایی، توزیع اولین مرحله از سبد غذایی را در سال ۹۷ آغاز کردیم که سیزدهمین مرحله توزیع سبد غذایی به‌شمار می‌رود. وزارت تعاون اکنون می‌گوید: توزیع مواد غذایی در ادامه سال‌های قبل است و ارزش ریالی این سبد ۱۳۰ هزار تومان برای خانواده‌های کامل است که شامل گوشت قرمز، مرغ، تخم‌مرغ، برنج، حبوبات و ماکارونی، لبنیات، روغن مایع و غیره می‌شود. افراد می‌توانند به انتخاب خود از هر میزان کالا به هر میزانی که بخواهند دریافت کنند. سعی کرده‌ایم در این مرحله از توزیع سبد کالا آرام‌آرام به‌سمت گروه‌هایی برویم که در نهادهای حمایتی ما نیستند. سهم هر نفر از افراد خانوار در این سبد کالایی ۳۵ هزار تومان است، بر این اساس کارت خرید مشمولان این طرح به مبلغ تعیین‌شده و به تعداد خانوار قابلیت شارژ و خرید دارد.



احتکار در منظر کنش اجتماعی



که سیگار می‌کشند، علیرغم این که می‌دانند سیگار کشیدن ضرر دارد، بیشتر با کسانی معاشرت می‌کند که سیگار می‌کشند. این افراد فرد را مورد سرزنش قرار نمی‌دهند و فرد با خیالی آسوده‌تر سیگار می‌کشند. اقدام به احتکار عموماً به شکل شبکه‌ای صورت می‌پذیرد. افراد ابتدا از لزوم سود کردن صحبت به میان می‌آورند. سپس در قالب یک شبکه، اقدام به سرمایه‌گذاری در سطوح خرد و کلان می‌کنند. در واقع تنش روانی احتکار را از دو جنبه توجیه می‌کنند؛ نخست توجیه ضرر کردن از حیث جمعی بودن حرکت و مهم ندانستن ضرر و زیان و دوم، از حیث ناگزیر بودن و لزوم سود کردن؛ برای نمونه احتکار پوشک کودکان با چنین مکانیسمی اگرچه دارای تنش روانی است اما با توجیه خود، به سرانجام می‌رسد. در نهایت باید اشاره داشت که بررسی اقدام به احتکار، نیاز به یک بررسی جامع و میان‌رشته‌ای را دارد. از نگاه روان‌شناسی اجتماعی، نوع شناخت اجتماعی و توجیه خود، زمینه‌ساز فرآیند آن است. از منظر اقتصادی، اطلاعات گروه‌های ذی نفوذ قابل تحلیل و بررسی است. از منظر سیاسی، روابط بین‌الملل و تحت‌الشعاع قرار گرفتن کالاهای خاص و نوسانات واردات و صادرات قابل بررسی است. از منظر روانشناسی، روحیه ایرانیان در طالب بهترین بودن قابل بررسی است. از منظر تاریخی نیز موضوع می‌تواند مورد تحلیل قرار گیرد. در نهایت باید به علوم اجتماعی اشاره کنیم. با توجه به پایین بودن اعتماد نهادی و مسائلی همچون فرار مالیاتی و موارد مشابه آن، کنشگران ترجیح می‌دهند که با کنش‌های اقتصادی خود تنها به پیشرفت شخصی خود کمک نموده و جامعه برای این گروه از افراد دارای مفهوم خاصی نیست. مواردی همچون هویت ایرانی، همبستگی اجتماعی و سایر شاخص‌ها در بررسی پدیده احتکار دارای اهمیت است.

نظر می‌گیرند تا با جمع‌آوری کالاها بتوانند زیان‌های ذهنی خود را در عرصه اقتصاد جبران‌سازی نمایند. زمانی که قیمت‌ها به سرعت افزایش می‌یابد، افراد به لحاظ روانی سعی در تسکین خود و اطرافیان دارند و از طریق خرید کالا سعی می‌کنند این حس را به خود منتقل سازند. دیگر نکته اساسی در مسئله احتکار، فهم فرآیند شناخت اجتماعی در عرصه کنش‌های اقتصادی می‌باشد. چگونگی تفکر مردم درباره خودشان و دنیای اجتماعی، به ویژه شیوه‌ای را که مردم اطلاعات اجتماعی را برای قضاوت‌ها و تصمیم‌ها بر می‌گزینند، تفسیر می‌کنند، به خاطر می‌آورند و مورد استفاده قرار می‌دهند. شناخت اجتماعی می‌گویند. یکی از مواردی که امروزه به وضوح در عرصه کنش‌های اقتصادی همراه با نوع شناخت اجتماعی مطرح است، مسئله تله می‌باشد. تله به این معناست که یک فرد با قدم متوسط اگر با کوتوله‌ها مقایسه شود، بسیار قد بلند به نظر می‌رسد. این نوع از شناخت دارای تله می‌باشد. در عرصه اقتصاد امروزی نیز تعیین نرخ دلار توسط نهادهای دولتی و حکومتی با افزایش تقاضای ارز همراه می‌گردد. در چنین شرایطی بازار غیررسمی، تله ارز را به وجود می‌آورد. اگرچه قیمت واقعی ارز پایین‌تر از آنچه که باید باشد، هست اما عدم تعادل در عرصه سیاسی، عدم متقاعدسازی از سوی رسانه ملی، وجود فساد در نهادهای مختلف و عوامل مشابه سبب افزایش تقاضای غیرطبیعی و به وجود آمدن تله می‌گردد. شناخت مبتنی بر تله، نوعی افزایش تقاضا برای انواع کالاها را فراهم می‌سازد و شبکه افزایش قیمت‌ها فراگیر می‌گردد. از منظر روانشناسی اجتماعی، کنشگران با نوعی توجیه مواجه هستند. یکی از مفاهیم اساسی در علم روانشناسی اجتماعی، توجیه خود است. توجیه خود از نوعی تنش روانی حاصل می‌گردد. علاوه بر این، با اثر اجتماعی نیز همراه است. به عنوان مثال، فردی

در حال انجام است. افراد در صورت نگاه داشتن سرمایه خود در بانک، احساس ضرر و زیان می‌کنند و اقدام به تکرار کنش اقتصادی شبکه اجتماعی خود می‌نمایند. تحلیل حاضر متوجه کنش‌های اقتصادی به مسئله احتکار در سطوح کلان تا به اینجا ورود پیدا نکرده‌ایم. در خصوص کنش‌های اقتصادی مردم، به نفوذ اجتماعی اطلاعاتی برخورد می‌کنیم. این عبارت به این معنی است که سایر افراد، فرد را به هم‌رنگی و می‌دارند زیرا فرد، آنان را به عنوان منبع اطلاعاتی تلقی می‌کند که رفتار او را هدایت می‌کنند. علت هم‌رنگی فرد این است که به باور او، تفسیر دیگران از یک موقعیت مبهم از تفسیر خود او صحیح‌تر است. در کشوری مانند ایران که رسانه ملی، تمایز میان تبلیغات و متقاعدسازی را تا کنون به خوبی متوجه نشده است، پدیده هم‌رنگی با جماعت با سرعت بیشتر تکثیر می‌گردد. به عنوان مثال زمانی که افراد برای خرید ارز به خیابان‌ها می‌آیند، رسانه ملی تصاویری را تحت عنوان تشکیل صفوف مردم برای فروش دلار به عنوان تیتیر خبر منتشر می‌کند. چنین اقدامی علاوه بر کاهش اعتماد نهادی، تنها دارای بار تبلیغاتی است. در واقع رسانه ملی به جای متقاعدسازی، تنها به وجه تبلیغاتی کار اصرار دارد و خودش پدیده هم‌رنگی با جماعت را بازتولید می‌نماید. این فرآیند با پرداختن به خبر و برجسته‌سازی آن از یک سو و شفاف‌سازی آن توسط فضای مجازی صورت می‌پذیرد. لذا عنصر اقتناع‌سازی در پیشگیری از کنش‌های مخرب اقتصادی با اختلال جدی مواجه شده است. در سطح کلان نیز پخش اخبار گسترده احتکار پوشک، لاستیک، سیگار، دارو، رب گوجه فرنگی و موارد مشابه، تبلیغاتی جهت تبدیل پول به کالا می‌گردد. افراد با توجیه روانی خود و اطرافیان عرصه اقتصادی را نوعی مسابقه در

مرتضی دیاری

کارشناسی ارشد علوم اجتماعی ۹۵



امروزه یکی از رفتارهای اقتصادی، اقدام به احتکار می‌باشد. قبل از پرداختن به انگیزه‌ها و عواملی که سبب اقدام به احتکار می‌گردد، بیان چند نکته ضروری است؛ نخست اینکه عواملی دست به دست هم می‌دهند تا اقدام به احتکار را نتوان تنها از بعد اقتصادی مورد تحلیل قرار داد. در کشور ایران، اقدام به احتکار علاوه بر جنبه اقتصادی، دارای جوانب اجتماعی، سیاسی و روانشناسی نیز می‌باشد. ولی‌الله سیف، رئیس سابق بانک مرکزی، در ماه‌های گذشته گفت و گوهایی مبنی بر کاهش قیمت دلار طرح کرد. در واقع اصرار به کاهش قیمت دلار و ترساندن کنشگران اقتصادی از ضرر و زیان، هم‌زمان با افزایش قیمت دلار شد. نکته دوم، پایین بودن شاخص اعتماد نهادی در کشور ایران است. در واقع کنشگران اجتماعی و اقتصادی، همواره به نهادهای دولتی و حکومتی اعتماد زیادی نداشته‌اند و ترجیح می‌دهند تا از طریق رسانه‌های غیررسمی اخبار مورد نیاز خود را جست‌وجو کنند. افزایش قیمت دلار، تشدید کاهش اعتماد نهادی و روابط پیچیده در سطح بین‌الملل در خصوص برجام، مثلث مقدماتی اقدام به احتکار را تشکیل دادند. از منظر روانشناسی اجتماعی، زمانی که افرادی به نوعی خاص از کنش اجتماعی و اقتصادی می‌پردازند و دیگران آن را تکرار می‌کنند، افراد مجاب می‌شوند تا آن اقدام را در زندگی خود در سطوح خرد پیاده‌سازی نمایند. یک مثال ساده پرداختن به اخبار سلطان سکه می‌باشد. با توجه به پایین بودن سواد رسانه‌ای در ایران و عدم تخصص گزایی در نهادهای خبرگزاری، پرداختن بیش از حد به موضوع خرید سکه، پیش فروش نمودن سکه، دامن‌زدن به خرید دلار توسط شرکت‌های خصوصی و موارد مشابه، عموماً افراد جامعه را نسبت به مسئله احتکار حساس نمود. ارونسون، اندیشمند حوزه روانشناسی اجتماعی، با آزمایش‌هایی ساده بیان می‌دارد که هم‌رنگی با جماعت به عنوان یک پدیده اجتماعی قابل بررسی است. شبکه اجتماعی پیرامونی افراد، با پرداختن به کنش‌های اقتصادی، افراد را مجاب به تکرار آن کنش‌ها می‌نماید. به عنوان نمونه، زمانی که در یک گروه دوستی، فردی اقدام به خرید دلار می‌کند و از این اقدام سود کرده‌است و در شبکه‌های مجازی آن را به اشتراک می‌گذارد، تنی چند از دوستان خود را به این کنش تشویق می‌کند و همراهی دیگر کنشگران، سبب خرید ارز توسط اعضای آن شبکه اجتماعی می‌گردد. در این میان نگاه محافظه‌کاری که سرمایه خود را در بانک نگاه داشته‌اند، توسط دوستان خود مورد سرزنش قرار می‌گیرند و در کوتاه مدت، افراد هم‌رنگ جماعت می‌شوند. زمانی که قیمت ارز افزایش چشم‌گیری می‌یابد اما هم‌چنان متقاضیان خرید برای آن وجود دارند، پدیده هم‌رنگی با جماعت

از مداخله تا مخاصمه

ادامه از صفحه ۱

صنایع، سال‌ها مسکن انتخاب اول سرمایه‌گذاری بود و با ایجاد رکود در آن طبیعتاً سپرده‌های افسار گسیخته به سمت طلا و ارز مهاجرت می‌نمایند. در نهایت شاید در گام نخست بتوان عدم دخالت دولت در قیمت ارز را به عنوان اصلی‌ترین راه حل در نظر گرفت. عدم دخالت دولت در بازار ارز به این معنا نیست که دلالت ارز به راحتی موجب تغییر قیمت شود. وظیفه نظارت بر بازار بر عهده نهادهای نظارتی است اما نباید این نظارت با دخالت خلط مبحث شوند. به زبان ساده‌تر دولت به جای پرداختن به وظیفه ذاتی خود در تأمین کالاهای عمومی برای شهروندان و اخذ مالیات از آن‌ها برای تأمین هزینه‌های خود، دست به تولید و عرضه کالاهای خصوصی زده است و در این مسیر به مرور مردم را همراه خود ساخته است. دولت باید با تأمین آموزش، بهداشت، سیاست‌گذاری اقتصادی و امنیت اجتماعی به تأمین سهولت کسب و کار بپردازد. مردم نیز از دولت به جای خواست تنظیم بازار، نظارت و وظایف اصلی آن را مطالبه نمایند. تنها در صورت بهبود کسب و کار و رونق اقتصادی، ارز و بازار آن به آرامش خواهد رسید.

از انطباقات و استانداردهای بانکی دنیا نیز عقب مانده است. طبیعی است که توان مدیریت این تراکنش‌های مالی پیچیده‌تر از قبل است و کار را سخت می‌کند. علاوه بر بخش عرضه دلار، بخش تقاضا نیز با وجود عوامل روانی عجیب و غریب دچار تلاطم‌های شدید و بی‌شماری بوده است. نمی‌توان از تغییرات ارز ناشی از احساسات و عوامل روانی در بخش تقاضای مردم نیز گذشت. این تقاضا حاصل از تنش‌های سیاسی، نبود اعتماد اجتماعی به مسئولان، رسانه‌ها و تب‌احوال‌ت مردم ایران بوده است؛ تبی که در بازارهای دیگر جز ارز، موجب احتکارهای عجیب و غریبی شده است. ابتدایی‌ترین پاسخ مردم برای این عوامل نیز آینده‌نگری سرمایه‌هایشان است. مشخص است که التهابات بازار و کاهش ارزش پول ملی سبب کاهش ارزش سرمایه می‌شود اما گاهی اوقات تقاضای مردمی سبب همین التهابات شده است و همانند حلقه‌ای (loop) بیشتر و بیشتر می‌شود. اگر چه ارز در کشور ما مانند سرمایه توانسته است در ۲۰ سال اخیر محل امنی برای سپرده‌گذاری شناخته شود و همین امر نیز موجب جذب سرمایه‌های مردمی به این بازار شده است. با رکود

برنامه مستحکمی نداشته باشد در یک سیکل بی‌نهایت افزایش قیمت دلار و نوسانات دلار گرفتار خواهد شد. اما دخالت بانک مرکزی ایران در بازار ارز تنها به قیمت ارز محدود نمی‌شود. بانک مرکزی در ماه‌های اخیر بارها و بارها با دست‌کاری در توازن میان عرضه و تقاضا موجب تغییر قیمت شده است. این دخالت بی‌جا تنها با اندک نگاهی به حجم نقدینگی ۱۶۰۰ هزار میلیاردی قابل پاسخ است. بدیهی است که با حجم محدودی ارز نمی‌توان از پس حجم نقدینگی بالا برآمد مگر این که قیمت ارز بالاتر رفته و توان پاسخ به تقاضای بی‌شمار مردم ایجاد شود. همین امر موجب شد اگر روزی بانک مرکزی نتوانست ارز کافی را به بازار تزریق کند، تقاضای پاسخ داده نشده موجب افزایش ارزش دلار شود. اما این حلقه (while) به این نقطه ختم نمی‌شود؛ بانک مرکزی باید توان پاسخ به تقاضای شبه نامحدود مردم را داشته باشد. این امر حاصل از فروش نفت و مواد پتروشیمی بوده است که در بازگرداندن آن به کشور نیز مصایب بی‌شماری را پیش رو داشته‌ایم. بانک مرکزی کشوری که مدت‌ها در لیست سیاه FATF بوده است و نیز

چین و ژاپن وابستگی شان را به دلار کم می‌کنند

به گزارش ایسنا به نقل از راشا تودی، وزارت خزانه‌داری آمریکا در گزارشی اعلام کرد: میزان اوراق قرضه در اختیار چین در ماه اوت برای سومین ماه متوالی کاهش یافته و از ۱.۱۷۱ تریلیون دلار در ماه ژوئیه به ۱.۱۶۵ تریلیون دلار در ماه اوت کاهش یافته است. مساله‌ای که احتمالا بی‌ارتباط با تشدید جنگ تجاری بین واشنگتن و پکن نیست. حجم اوراق در اختیار ژاپن نیز به ۱.۰۲۹ تریلیون دلار رسیده است که کم‌ترین سطح از ژوئیه ۲۰۱۱ محسوب می‌شود. نقد کردن اوراق قرضه وزارت خزانه‌داری آمریکا که یکی از پرمبادله‌ترین اوراق مالی جهان است در ماه‌های اخیر شدت بیشتری یافته است. روسیه نیز امسال ۸۴.۹ درصد از اوراق قرضه در اختیار خود را به فروش رسانده است. ترکیه و هند نیز شروع به واگذاری اوراق قرضه خود کرده‌اند؛ به گونه‌ای که ترکیه از جمع ۳۰ کشور بزرگ دارنده اوراق قرضه آمریکایی خارج شده است و حجم اوراق در اختیار هند از ۱۵۷ میلیارد دلار در ماه مارس به ۱۴۰ میلیارد دلار در ماه اوت کاهش یافته است. طبق اعلام صندوق بین‌المللی پول، حجم دلار از ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی جهان به ۶۲.۵ درصد کاهش یافته و این در حالی است که سهم یورو و یوان رو به افزایش است.



احتکار خانگی به دیرینگی تاریخ معاصر

توانایی نجات کشور را ندارد لذا مردم به تنهایی مسئول نجات جان خویش هستند. اما علت اصلی ادامه یافتن الگوهای رفتاری و پیش فرض‌های ذهنی قرن نوزدهم مردم ایران در هزاره سوم، ریشه در سیاست‌های اقتصادی نادرست دولت‌های پیشین و کنونی دارد. هر بار شکست دولت‌ها در تحقق وعده‌ها و حفظ اندک ثبات اقتصادی اعتماد مردم به دولت‌ها را کم رنگ‌تر می‌کند. نابسامانی‌های اقتصادی نظیر آن چه در چند ماه اخیر تجربه کرده‌ایم، بارها در کشور ما اتفاق افتاده است که در ادامه به سه نمونه بارز اشاره می‌شود. در این نمونه‌ها چندان درآمد نفتی دولت‌ها تأثیری نداشته و نتیجه مشترک این دوره‌ها کمبود، گرانی و احتکار بوده است.

به طور مثال از آبان ۵۲ تا آذر ۵۳، با وجود ده برابر شدن درآمد نفتی ایران به واسطه جنگ اعراب با اسرائیل، در بازار تهران نایابی اقلامی اساسی چون گوشت، مرغ، پنیر و سبزی رخ داد. مشابه این وضعیت در ابتدای دهه ۹۰ و در دوران احمدی‌نژاد با وجود درآمدهای سرشار نفتی نیز تکرار شده و در پادها باقی است. خط مشی اقتصادی دولت‌ها از ابتدای دهه پنجاه تا کنون، سیستم اقتصادی متمرکز بوده است و سیاست‌های اتخاذی از سوی این سیستم به دلیل باورها و اهدافی خاص تورم‌زا بوده است و دولت‌ها برای کاستن اثر سوء این سیاست‌ها، روش کنترل قیمت‌ها را در پی گرفتند. با کنترل قیمت‌ها سیگنال‌های اقتصادی بازار به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرند و مصرف‌کنندگان از دریافت اطلاعات درست بازار باز می‌مانند. شرایطی که الگوی رفتاری قرن نوزدهم ظهور می‌یابد، درست در زمان ناتوانی دولت در کنترل قیمت‌ها و افزایش تورم است. در حقیقت افزایش ناگهانی قیمت‌ها، سیگنال کمیابی اقلام را به مصرف‌کنندگان می‌دهد. علاوه بر آن سیاست کنترل قیمت‌ها و اعلام قیمت یکسان برای تمام تولیدکنندگان از میزان تولیدات نیز می‌کاهد چرا که بخشی از بنگاه‌های اقتصادی توان تولید با قیمت مدنظر را ندارند و از چرخه رقابت خارج می‌شوند و بدین ترتیب با کاهش میزان تولیدات قیمت‌ها بیش از پیش افزایش می‌یابند. در این

بر رخ دادن قحطی‌های منطقه‌ای در طی تقریباً ۷۰ سال، سه قحطی سراسری نیز گریبان مردم ایران را گرفته است. پیش زمینه اکثر این قحطی‌ها هم رخ دادن خشکسالی‌های گسترده و شدید بوده است اما تحولات جهانی نظیر رخ دادن جنگ‌ها و انقلاب‌های کشورهای باختری، بر شدت قحطی می‌افزود و کنترل اوضاع از دستان دولت مرکزی خارج می‌شد. این شرایط مردم را مجبور می‌ساخت که برای بقا به هر عملی دست بزنند، خواه این عمل غارت منازل و کاروان‌ها باشد و خواه خرید غلات و مواد غذایی بیش از حد نیاز برای روزهای نایابی مواد غذایی. این امر در آن زمان آن قدر متداول بود که حتی شخص احمدشاه و دربار نیز در خلال جنگ جهانی اول برای تأمین مایحتاج اساسی درباریان، اقدام به خرید گسترده گندم کردند. به همین دلیل است که تاریخ‌نگاران از او به عنوان بزرگ‌ترین محتکر زمان یاد می‌کنند. گویی احمدشاه و دربار تنها در میزان درآمد با مردم فرق داشته و هیچ وظیفه‌ای برای تأمین مایحتاج اساسی مردم نداشتند. البته این عدم مدیریت بحران مختص به احمدشاه و دولتش نبوده است و دولت‌های بعدی نیز با وجود ساختار مدرن، توانایی مدیریت بحران و جلوگیری از ایجاد هرج و مرج در جامعه را نداشتند. از سوی دیگر همواره کاسیان و بنک‌داران با سوءاستفاده از این وضعیت آتارشیک به دنبال حداکثر=سازی سود خود بودند و این مسئله حاکی از گسست اجتماعی در شرایط بحرانی است. در سه قحطی بزرگ پیشین و در بیشتر موارد، مشتری ابتدایی غلات ایران، ماموران بیگانه و یا توانگران و اشراف بوده‌اند و این مسئله علاوه بر کمیابی موجب تشدید قیمت اقلام اساسی می‌شد.

در حقیقت می‌توان گفت یک نسل از مردم ایران وقوع سه قحطی بزرگ را تجربه کرده‌اند و از سوی با مشاهده ناتوانی دولت‌ها چه کلاسیک و چه مدرن در اداره امور، فضای بی‌اعتمادی نسبت به حکومت شکل گرفته و مردم رقابت برای خرید اقلام اساسی را تنها راه نجات خود می‌دانستند. نوعی پیش فرض ذهنی در نسل‌های پیشین وجود داشته که پیش آمدن قحطی در ایران گریزناپذیر است و دولت



در روزهایی که کشور بحران‌های اقتصادی شدیدی را تجربه می‌کند، مسئله احتکار خانگی توسط مردم و مقایسه آن با نمونه رفتارهای جوامع غربی خالی از لطف نیست. سوالی که اکنون مطرح می‌شود این است که تفاوت در چیست و آیا ممکن است چنین رفتاری ریشه در گذشته ایرانیان داشته باشد؟

ایران در ابتدای قرن نوزدهم میلادی دارای جمعیتی معادل پنج تا شش میلیون نفر بود. از این میزان جمعیت تنها چهارصد هزار نفر شهرنشین بودند و مابقی جمعیت یا به صورت عشایری زندگی می‌کردند و یا اینکه روستانشین بودند. همان طور که نسبت جمعیت شهرنشین به روستانشین نشان می‌دهد، اقتصاد ایران در آن سال‌ها اغلب مبتنی بر کشاورزی و دامپروری و یک اقتصاد شبانی بود. از سوی به سبب قرارگیری ایران در منطقه خشک و کم باران، کشاورزی و دامپروری در ایران بسیار کم بازده بوده است. تا حدی که محصولات تولیدی در ایران تنها برای زندگی روزمره ساکنین کافی بوده و تقریباً هیچ محصولی برای تجارت باقی نمی‌مانده است. از سوی دیگر وضعیت راه‌های ایران در قرن نوزدهم چندان تعریفی نداشت و حمل و نقل مردم بیشتر به وسیله چهارپایان انجام می‌شد. به همین خاطر انتقال کالا و خیر ماه‌ها زمان می‌برد و ارتباطات با مشقت فراوان همراه بود. در نتیجه در صورت مزاد تولید محصولات کشاورزی و دامپروری نیز امکان انتقال و صادرات کالا در حجم بالا تقریباً محال بود.

با توجه به دلایلی که پیش‌تر ذکر کردیم، با اندک کاهش در میزان بارش، کاهش میزان محصولات کشاورزی ناگزیر بود. از سوی به علت ضعف راه‌های ارتباطی، امکان مبادلات تجاری بین منطقه قحطی‌زده و منطقه‌ای که مزاد تولید دارد، تقریباً غیرممکن بوده است. حتی بعضاً آبادی‌های اطراف پس از وقوع قحطی و تلف شدن بسیاری از اهالی یک روستا، از رخ دادن این مسئله باخبر می‌شدند. علاوه

بانک مرکزی، متهم یاشاکی

به بانک مرکزی به چشم حیاط خلوت خود می‌نگرند و برای مقاصد گوناگون از بانک مرکزی استفاده می‌نمایند. برای مقایسه وضعیت ایران و سایر کشورها در این حوزه نیاز است ابتدا شاخص‌هایی در این زمینه تبیین شود. اقتصاددانان معمولاً چهار شاخص کلیدی را برای سنجش سطح استقلال بانک مرکزی در هر کشور بر شمرده‌اند؛ اولین شاخص مدت دوره ریاست رییس بانک مرکزی و نحوه عزل و نصب او است. هر چه طول دوره ریاست بانک از طول دوره دولت‌ها بیشتر باشد، امکان استقلال رأی این نهاد از مقامات سیاسی مختلف در حوزه سیاست‌گذاری پولی و بانکی بیشتر است. همچنین بایستی نحوه عزل و نصب روسای بانک مرکزی تا حد امکان از اختیار دولت‌ها خارج باشد. شاخص دوم استقلال بانک مرکزی به اهداف تعیین شده برای بانک مرکزی مربوط می‌شود. به عبارت دیگر هر چه این اهداف متمرکز بر ایجاد ثبات در نرخ تورم و بدون توجه به معیارهایی مانند رشد اقتصادی باشد، این نهاد در دست‌یابی به اهداف پولی خود مستقل‌تر خواهد بود. سومین شاخص نحوه حل اختلاف دولت و بانک مرکزی در بودجه‌ریزی است. بانک مرکزی جهت کنترل تورم باید به بخش درآمدی لایحه بودجه و نحوه تأمین مالی دولت نظارت داشته باشد. شاخص چهارم نیز اختیار بانک مرکزی در محدود کردن استقراض از این نهاد است. هر یک از شاخص‌های فوق را می‌توان به صورت قانونی و اجرایی تعریف و ارزیابی کرد. برای نمونه ممکن است در کشوری مدت دوره ریاست بانک در قانون ۸ سال پیش‌بینی شده باشد اما به دلایل مختلف، در مرحله عمل، بخش عمده روسای پیشین قبل از اتمام این دوره ۸ ساله توسط مقامات سیاسی بر کنار شده باشند. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد بانک‌های مرکزی مستقل قادراند سیاست‌های صحیح‌تری نسبت به

گونه خرید ارز از بازار آزاد قاچاق محسوب می‌شود، توزیع رانت در بالاترین سطوح خود قرار می‌گیرد. به طوری که به دلیل کمبود ارز تنها اشخاص معدودی می‌توانند از کانال‌های رسمی دولت و در نرخ مشخص ارز دریافت کنند که غالباً واردکنندگانی هستند که با دولت ارتباطات گسترده‌تری دارند. بنابراین دخالت بیشتر دولت در بازار ارز باعث می‌شود که فضا برای عده‌ای خاص بسیار گسترده شود تا بتوانند سودهای کلان به دست آورند و در این میان، بسیاری از مردم در اثر فشار به وجود آمده نابود شوند. اکنون نیز در حالی که مسئولان و دولتمردان در شرایط دشوار کنونی به دنبال راه‌هایی برای برون رفت از این وضعیت هستند ضروری است که از تجربیات گذشته درس بگیرند و به سمت سیاست‌های بلندمدت و اصلاح ساختار اقتصادی گام بردارند. هر چند که نمی‌توان منکر نقش تحریم‌ها در بی‌ثباتی‌های اقتصادی شد؛ اگر نگوئیم همه ولی بخش بزرگی از مشکلات حال حاضر محصول وابستگی بانک مرکزی به دولت است. اقتصاددانان در دنیا برای ثبات اقتصادی سیاست‌های پولی و مالی و کنترل تورم، استقلال بانک مرکزی را مهم‌ترین راهکار می‌دانند. استقلال بانک مرکزی به این معناست که بانک مرکزی باید بتواند سیاست‌های پولی و اعتباری را بدون هر گونه فشار از جانب نهادهای دولتی و بر اساس اصول و شاخص‌های اقتصادی تنظیم و اجرا کند. استقلال بانک مرکزی در دنیا در اواخر دهه ۸۰ میلادی و به دنبال تورم افسار گسیخته‌ای که گریبان‌گیر برخی از کشورها را شده بود، مطرح شد و سیاست‌گذاران از آن به عنوان ابزاری برای کنترل تورم بهره بردند و همچنین کوشیدند تا حد زیادی مانع سوء استفاده دولت‌ها از قدرت بانک مرکزی برای سیاست‌های پوپولیستی و مردم فریبانه شوند. اتفاقی که متأسفانه هم‌چنان در کشور ما رخ می‌دهد و دولت‌ها معمولاً

بانک‌های مرکزی غیر مستقل تنظیم و اجرا کنند. وقتی که بانک مرکزی از نفوذ و فشارهای سیاسی مصون باشد، با اعمال سیاست‌های پولی صحیح می‌تواند تورم را مهار کند، تا حدود زیادی از کسری بودجه دولت بکاهد، به رشد تولیدات ملی سرعت بخشد و نرخ بهره را به نرخ تعادلی نزدیک‌تر کند. به عقیده محققان وجود نظم در سیاست‌های پولی چنانچه با استقلال بانک مرکزی توأم باشد در کاهش میزان تورم و تغییرات آن کاملاً موثر است و به طور کلی می‌توان گفت پول و سیاست پولی باید بی‌طرف و مستقل باشد (البته باید به این نکته توجه داشت که عوامل موثر در عملکرد کلان اقتصادی کشور فراتر از سیاست‌های بانک مرکزی است). در همین رابطه هر سال ۳۲ کشور از میان کشورهای در حال توسعه، از نظر میزان استقلال بانک مرکزی مورد ارزیابی سازمان‌های جهانی قرار می‌گیرند که ایران در اکثر گزارش‌ها، پایین‌ترین رتبه را دارد. در ۱۰ سال گذشته تعداد کشورهایی که به استقلال بانک مرکزی ترغیب شده‌اند و دارای بانک مرکزی مستقل بوده‌اند، از ۵۳ درصد به ۸۱ درصد افزایش یافته است اما به نظر می‌رسد این مهم در ایران صرفاً در حد حرف باقی مانده است و اراده‌ای برای انجام آن دیده نمی‌شود. به نظر وقت آن رسیده است که هر چه زودتر این چرخه معیوب کنار گذاشته شود و ضروری است هم‌اکنون که مسئولان به دنبال راهی برای بهبود وضعیت هستند، توجه داشته باشند که با توجه به تجارب گذشته، سیاست‌گذاری بدون اصلاح ساختارهای اقتصادی ممکن نیست و چه بسا منجر به تشدید بحران می‌شود. ضروری است مسئولان و سیاست‌گذاران برای جلوگیری مجدد از بی‌ثباتی‌های اخیر، سیاست‌هایی در راستای اصلاح ساختار بودجه و سیستم بانکداری و در نهایت عدم وابستگی بانک مرکزی اتخاذ کنند.

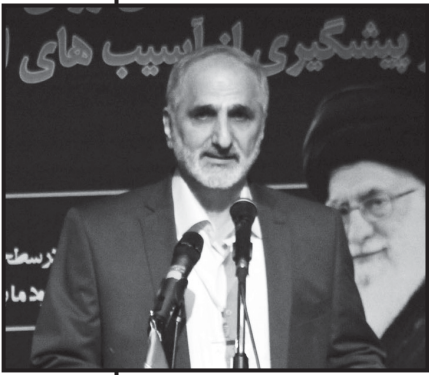


مهدی طاهریان
کارشناسی اقتصاد ۹۴

نوسانات بازار ارز در ماه‌های گذشته و اشتباهات فاحش در مدیریت بازار ارز و طلا در این مدت، سبب شد بانک مرکزی بیش از هر عامل دیگری در این میان مقصر شناخته شود و همه مشکلات به پای تصمیمات ریاست سابق آن، ولی الله سیف نوشته شود. البته شکی نیست که وی مدیری عادی با تصمیماتی در همان سطح بود اما با توجه به عدم استقلال بانک مرکزی و پیچیدگی ساختار قدرت در کشور که ممکن است افرادی در آن بتوانند از جایگاه غیرمرتبط بر تصمیمات مهم و کلان کشور از جمله تصمیمات بانک مرکزی اثر بگذارند، مسئولان کشور به مدیری بیش از او هم نیاز نداشته‌اند، لذا اینکه در میانه بحران، این چنین تصمیمات اشتباهی گرفته شد نه لزوماً تصمیمات فردی سیف و مجموعه تحت مدیریت ایشان بوده است و نه لزوماً او مدیری تربیت شده برای زمان بحران بوده است که بتوان انتظار مدیریت بحران از او داشت. مدیری که در بهترین حالت، برای زمان صلح و آرامش کشور مناسب بود و نه زمان بحرانی فعلی که نیاز به مدیریت بحران داشته است. در طول بحران، چه از نوع بحران بانکی یا بحران بدهی و چه از نوع بحران پولی، سیاست‌گذاران در کشورها ممکن است دست به اقداماتی بزنند و اشتباهاتی را مرتکب شوند که نه تنها از اثر بحران نکاهد، بلکه آن را تشدید کند. به عبارت دیگر سیاست‌گذاری که با خط مشی‌های اشتباه و تنظیم نادرست قوانین، اقتصاد را وارد بحران کرده است، به اشتباهات گذشته بسنده نمی‌کند و اگرچه در سر دارد که با واکنش نشان دادن نسبت به بحران، با آن مقابله کند اما در مواردی مرتکب خطا می‌شود؛ مثلاً زمانی که امکان تقاضای ارز تنها از کانال‌های رسمی فراهم است و هر

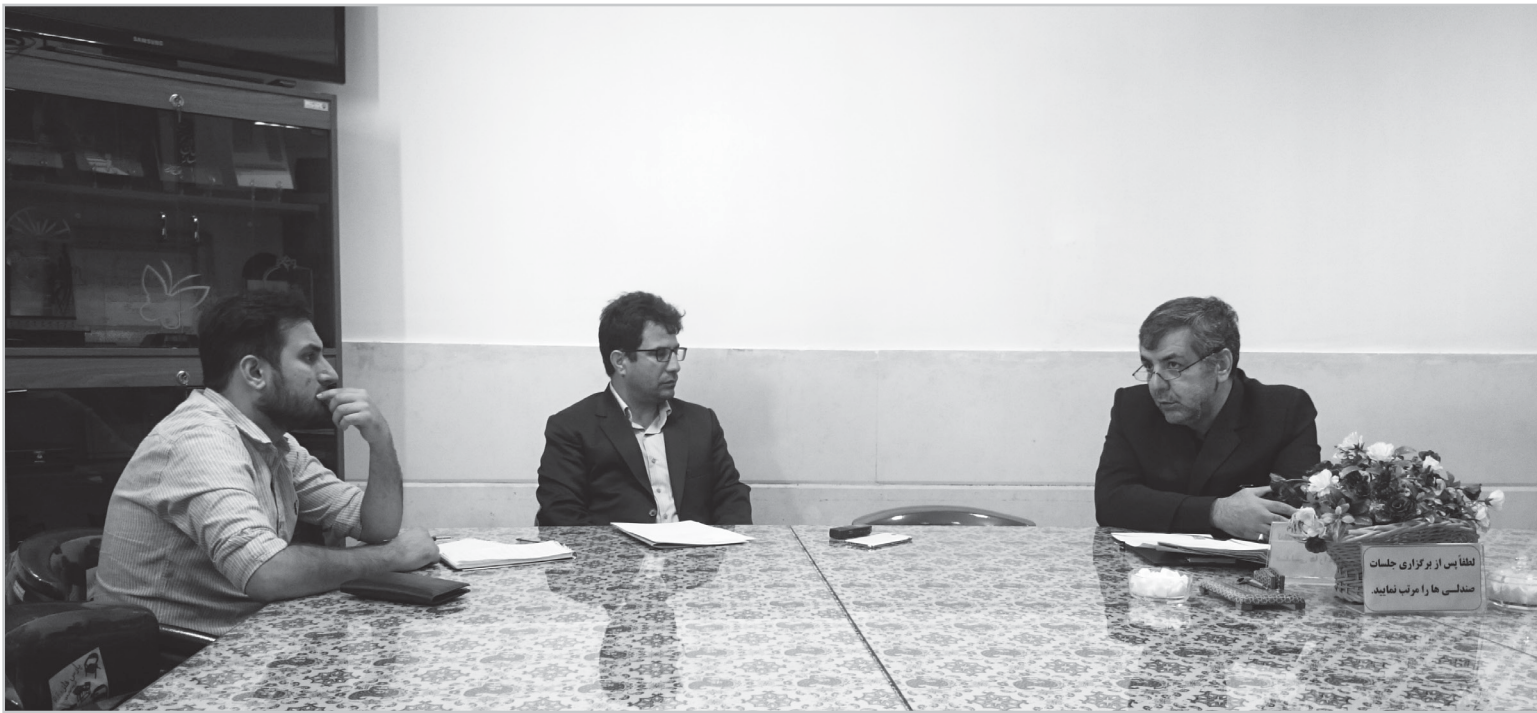
رئیس اتاق بازرگانی همدان: اقتصاد دولتی پدر مملکت را درآورده است

علی‌اصغر زیر دست در آیین تقدیر از صنعت‌گران و معدن‌کاران استان همدان افزود: زحمات دولت روحانی بر کسی پوشیده نیست. اگر همان دوستان سنگ جلوی راه برجام نمی‌انداختند شاید خیلی از آن به نتیجه می‌رسید. تقریباً بخشی از دولت در زمینه برجام فرصت سوزی کرد درحالی‌که اگر از فرصت پیش آمده استفاده می‌کرد خیلی از مسائل ما را حل کرده بود. رئیس اتاق بازرگانی استان همدان تأکید کرد: مصوبه اخیر مجلس درباره FATF لازمه کار ماست و تولیدکننده و صنعت‌گران می‌دانند که لازمه کار تولید کننده است و نمی‌توانیم بدون شفاف‌سازی کاری انجام دهیم و بدون اینکه وضعیت مالی کشور را هم برای خود و بیرون روشن نکنیم کار جلو برود. زبردست ضمن تأکید بر این‌که با وجود همه گرفتاری‌های پیش آمده، فعالان اقتصادی در استان کمترین مشکل را داشتند، خاطرنشان کرد: هنوز گرفتاری فعالان اقتصادی از بانک و بیمه و مالیات رها نشده، گرفتار مسائل دیگری شدند یعنی این چنین فشار سنگینی وارد معرکه شده که مشکلات دیگر را فراموش کردند. البته در موضوع تأمین اجتماعی و امور مالیاتی بسیار خوب عمل شده و فشار را کم کردند ولی مقداری مشکلات بانکی وجود دارد که آن هم مربوط به بخشنامه‌های دولت است که نمی‌توانند برطرف کنند. زبردست تصریح کرد: بانک مرکزی، بدهی بانک ثامن‌الحجج ۳۲ هزار میلیارد تومان را از کجا پرداخت می‌کند؛ منبع پرداختی که در بودجه نیامده است. ۷۵ هزار میلیارد ارقام بانک‌ها را از کجا می‌خواهد تأمین کند. ارز سه نرخ قطع به یقین باعث فساد می‌شود بنابراین ارز باید تک نرخ شود.



پیشگیری از آسیب‌های اقتصادی

عقلانیت؛ لازمه بهبود آینده اقتصاد ایران



سجاد هوشمند
کارشناسی اقتصاد ۹۴

مقدمه: با توجه به نوسانات نرخ ارز و چند نرخ شدن آن در وضعیت کنونی کشور، میز گردی با موضوع بررسی اقتصاد ایران و وضعیت ارز با حضور دکتر علی چشمی، استادیار گروه آموزشی علوم اقتصادی دانشگاه فردوسی و محسن خندان‌دل، کارشناس اقتصادی و فعال صنعتی در سازمان مرکزی سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی در مهرماه سال جاری برگزار شد که در ادامه به بیان نظرات و راهکارهای آنان پرداخته می‌شود.

سالهاست که اقتصاد ایران از تغییرات مکرر نرخ ارز و سیاست‌های چند نرخ ارز آسیب دیده است، اما کماکان دولت‌ها این سیاست‌ها را اعمال می‌کنند. به نظر شما آیا با این سیاست‌ها می‌توان نرخ ارز را مدیریت کرد؟

خندان‌دل: پاسخ این سوال چند وجهی است و نمی‌توان با بله یا خیر به آن پاسخ داد. ابتدا باید ببینیم آیا اراده‌ای



بر این هست که بخواهیم از تغییرات نرخ ارز و سیاست‌های اقتصادی در جهت منافع ملی استفاده

کنیم یا فقط می‌خواهیم شعار بدهیم و منافع سیاسی را دنبال کنیم. متأسفانه سیاست‌زدگی در کشور ما تابیوی شده است که تمامی جنبه‌های زندگی ما، از جمله بخش اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده است. ابتدا باید ببینیم اراده‌ای برای کنترل نرخ ارز وجود دارد و اگر پاسخ مثبت بود، این کنترل در چه جهاتی باید باشد. متأسفانه دولت امروز به متولی تمامی حوزه‌های اقتصادی کشور تبدیل شده است.

در حقیقت دولت خود سیاست‌گذاری و جهت‌گیری می‌کند و خودش هم منافع را کسب می‌کند. به همین دلیل معتقدم بازی با نرخ ارز، ابزاری برای دست‌یابی اهداف دیگر است. برای مثال در کشورمان یک نرخ ارز ۳۷۰۰ تومانی داریم که نرخ پایه خوراک پتروشیمی شده است که همین امر خود محل بحث است که چرا پایه خوراک پتروشیمی باید این نرخ را داشته باشد. یک نرخ ۴۷۰۰ تومانی داریم که پایه

ارز برای کالاهای اساسی است. یک نرخ ارز نیامی تعریف کردند که تقریباً ۸ هزار تومان است و بحث عرضه و تقاضا مطرح است. در اینجا هم شبهه وجود دارد که چرا پتروشیمی که ارز ۳۷۰۰ تومانی دریافت می‌کند، حاضر نیست ارز خود را در سامانه نیما بفروشد. یک نرخ ارز آزاد هم وجود دارد که تمام منابع اطلاع‌رسانی به دستور مقامات از اعلان آن امتناع می‌کنند. گمان می‌کنند که می‌توان با سیستم امنیتی، نرخ ارز را تعیین و تعدیل کرد. دولت

ارز ۳۷۰۰ تومان، ارز ۴۷۰۰ تومانی، ارز نیامی ۸ هزار تومانی تعریف کرده و به بانک‌ها می‌گوید هر کس بخواهد ارز بفروشد، از او ۱۰۸۰۰ تومان بخرید. همین کلام، محتویات پیام من را می‌رساند. در حقیقت عرضه و تقاضایی وجود ندارد بلکه خرید و فروش است که اتفاق می‌افتد. چه معنایی دارد که ارز در سامانه نیما ۸ هزار تومان باشد و بانک‌ها همان ارز را از مردم ۱۰۸۰۰ تومان بخرند. به عبارت دیگر دولت با این کار ارز را با نرخ بالا می‌فروشد و اگر صدها بار متولیان دستگاه اجرایی مملکت - که در صدرشان رئیس جمهوری است - بگویند این طور نیست، به نظر من اراده‌ای بر تثبیت نرخ ارز نیست و این مسئله تبدیل به یک بازی روانی شده که به اهداف سیاسی خود دست یابند.

چشمی: اگر بخواهیم نتیجه سیاست‌گذاری‌های ارزی در ۴۰ سال اخیر را بررسی کنیم، به غیر از دهه‌هایی نسبتاً با ثبات مثل دهه ۸۰، همواره چندنرخ‌سی بودن ارز را تجربه کرده‌ایم.

عبارت «مدیریت نرخ ارز» بسیار کلیدی است. آیا بانک مرکزی و دولت نرخ ارز را مدیریت می‌کنند یا نرخ ارز تبدیل به یک ابزاری شده است که از آن اهداف خاصی برداشت شود و بازچرخه دست سیاست‌مداران باشد؟ به نظر من نرخ ارز در سال‌های اخیر مدیریت نشده است، زیرا دولت هیچ هدفی اعلام نکرده است. آیا نرخ ارز را مدیریت می‌کنند که ثبات اقتصادی به دست آورند؟ در اقتصادهای مدرن، هدف اصلی است ثبات اقتصادی

دارد (حدود ۷۰ درصد مواد اولیه واحد صنعتی وارداتی است)، افزایش قیمت ارز باعث می‌شود که قیمت تمام شده هر کالا در واحدهای صنعتی افزایش یابد و به تبع آن از میزان صادرات کاسته شود و این امر در میان مدت موجب بروز تورم افسارگسیخته‌ای خواهد شد که یادآور تورم سال‌های ۸۸ تا ۹۰ خواهد بود. البته در کوتاه‌مدت ممکن است بر اثر منابعی که در اختیار ارگان‌های مختلف قرار دارد، یکسری رفتارهای ایذایی اتفاق بیفتد. برای مثال گفته می‌شود حجم صادرات عراق از مرز ۴ میلیارد تومان گذشته و یا در مقطع ۵ ماهه ابتدایی سال، بیش از ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده‌است. کاهش ارزش پول در برابر نرخ‌های خارجی می‌تواند یک فرصت باشد به شرط آن که تمایل به استفاده از این فرصت را داشته باشیم و در حوزه آمارهای اقتصادی و سیاسی واقعیت را بیان کنیم. این رفتار ارزی می‌تواند فرصت باشد به شرط آن که عقلانیت اقتصادی و تجربیات سایر کشورها را مدنظر قرار دهیم و خود به وجود آورنده یک سیستم جدید در حوزه اقتصاد نباشیم.

چشمی: به نظر من، بایستی چند نکته مهم را در نظر بگیریم؛ همان‌طور که آقای خندان دل اشاره کردند، تجربیات سایر کشورها بسیار حائز اهمیت است. برای مثال در کره جنوبی از ۱۹۸۸ تا ۲۰۱۸، صادرات ۱۰ برابر شده است و از ۶۰ میلیارد دلار به ۶۰۰ میلیارد دلار رسیده است. در طی ۳۰ سال در ایران، صادرات نفتی از لحاظ ظرفیت صادرات تغییر چندانی نداشته و کاملاً وابسته به قیمت جهانی است که ارزش صادرات کشور چقدر باشد. معیار مناسبی است که در این ۳۰ سال دو کشور را با هم مقایسه کنیم. تورم کره جنوبی حدود ۵ درصد بوده و با این تورم کاهش ارزش پول نداشته است و ثبات اقتصادی را حفظ نموده است. اقتصاد کره جنوبی را شرکت‌های خصوصی بزرگی مثل سامسونگ تشکیل می‌دهند. برای مثال از این ۶۰۰ میلیارد دلار، ۱۷۰ میلیارد دلار فقط متعلق به شرکت سامسونگ است. اما ارزش پول ایران در این سی سال حدوداً ۲۰۰ برابر کاهش داشته است. این حجم کاهش ارزش، بی‌ثباتی عجیبی به وجود می‌آورد و یکی از عللی که بنگاه‌های خصوصی بزرگی به سبک کره جنوبی نداریم، همین بی‌ثباتی اقتصادی و بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری است. کاستن از دیگر هزینه‌های تولید نظیر تأمین اجتماعی و مالیات و هزینه سنگین نظام اداری... هم نکته مهمی است که باید به آن توجه نمود. متأسفانه در کشور ما چون افزایش ظرفیت تولید متناسب با کاهش ارزش پول صورت نمی‌گیرد، اولین تصمیم برای سامان دادن به کمبودهای ناشی از صادرات برخی از کالاها ممنوعیت صادرات خواهد بود. نهایتاً کشش صادرات نسبت به کاهش ارزش پول ملی بسیار مهم است که تجربه نشان داده

خروج سرمایه و خروج سرمایه انسانی از کشور اشاره نمود که بسیار نگران‌کننده است.

باتوجه به اینکه افزایش نرخ ارزهای خارجی و کاهش ارزش پول یک کشور سبب ارزانی نسبی کالای داخلی می‌شود، آیا می‌توان به افزایش نرخ ارز را به عنوان فرصتی برای افزایش صادرات کالاهای داخلی تلقی کرد؟

خندان‌دل: به این سوال از دو جنبه باید پرداخته شود؛ در یک حالت، شرایط اقتصادی متعادل که تمام اجزای پازل



اقتصاد به درستی در کنار هم قرار گرفته‌اند و حالت دیگر مبتنی بر شرایط و اوضاع فعلی کشور ما که به عبارت ساده‌تر می‌توان این‌گونه بیان کرد که «همه چیزمان به همه چیزمان می‌آید» و پازلی است که در هیچ صورت هماهنگ نمی‌شود.

پس از تعیین رویکرد می‌توان به سوال پاسخ داد. اگر ارزش پول ملی کاهش یابد، فرصت صادرات کالاهای داخلی فراهم می‌شود، کشورهای ترکیه و چین نمونه بارز اجرای این سیاست هستند؛ کشور چین ارزش پول ملی خود را کاهش داد و با این کاهش، حوزه صادرات را تقویت کرد و امروزه به یکی از قطب‌های اقتصادی دنیا تبدیل شده است. ترکیه شش صفر را از پول ملی خود حذف کرد و ارزش پول ملی را کاهش داد و به تبع آن حوزه گردشگری و صادرات پوشاک را تقویت کرد و همین سیاست را نیز کاملاً ادامه می‌دهد. کاهش ارزش پول ملی یک سیاست مدرن اقتصادی است که می‌تواند منافع بسیاری داشته باشد. یکی از ابتدایی‌ترین نتایج کاهش ارزش پول ملی تقویت حوزه صادرات و تضعیف حوزه واردات است. با این کار حمایت از کالای داخلی تقویت می‌شود و وابستگی به کالاهای خارجی کاهش می‌یابد. در ایران واقعیت این است که ابزارهای لازم برای استفاده صحیح از کاهش ارزش پول ملی و برابری نرخ پول ملی با ارزهای خارجی و به خصوص دلار، در دسترس نیست و ابزارهای موجود، چارچوب مناسب و علمی قابل دفاعی ندارند. متولیان اقتصاد نیز این امر را به خوبی می‌دانند. وقتی شعار حذف دلار از معاملات مطرح می‌شود یعنی خودمان می‌دانیم که چه اتفاقاتی افتاده است. کشوری که سال جدید آن با شعار آغاز شود، سایر عملیات اقتصادی آن نیز با شعار پیش خواهد رفت. شعار، آرمان و رویایی است که در ذهن ماست و نمی‌تواند ملاک مناسبی برای سنجش توانمندی‌ها باشد. در یک شرایط متعادل اقتصادی، کاهش برابری ریال نسبت به ارزهای خارجی می‌تواند فرصتی برای تقویت حوزه صادرات و تولید ملی باشد و می‌توانیم به تبع آن، حوزه اشتغال را تقویت کنیم. اما متأسفانه امروزه اقتصاد ابزاری در دست سیاست‌مردان است و اقتصاد سیاسی ابزاری است که بتوانند به اهداف و منافع سیاسی خود دست یابند. در ایران با کاهش ارزش پول ملی نسبت به پول‌های خارجی، با توجه به وابستگی صنعتی شدیدی که در کشور وجود

است؛ یعنی تورم محدود شود. ثبات در بازار دارایی غیر مالی و در بازار سهام نباید بیش از حد دچار نوسان شود. اوضاع اقتصادی کشور بیانگر این است کشور ما از این هدف به دور بوده است، به همین خاطر نمی‌توان گفت نظام ارزی ایران، یک نظام ارزی مدیریت شده است. نکته دیگر، ارکان مدیریت است. آیا می‌توان گفت در کشورهایی که مدرن‌تر هستند، یک نهاد مشخص مسئولیت بانک مرکزی را بر عهده دارد؟ خیر، این طور نیست. بانک مرکزی در کشور ما تبدیل به یک اداره معمولی شده است که به او از ارکان مختلف قدرت، دستوراتی می‌رسد.

رئیس‌جمهور در دیدار با دانشجویان گفت که سیاست‌های ما برای بحث مدیریت ارزی خوب تعریف شده ولی برخی «درنده‌خویان» در اقتصاد وجود دارند که برنامه‌های ما را به هم می‌زنند. چه در ریاست جمهوری و چه در سازمان برنامه و بودجه و حتی سمت جدید وزیر کشور-سخت‌گویی شورای اطلاع‌رسانی اقتصادی- نشان می‌دهد که

سازمان‌دهی مشخصی میان ارکان تصمیم‌گیری برای تثبیت نرخ ارز نداریم. حتی اخیراً نیز شورای هماهنگی قوا به مسائل اقتصادی ورود کرده و اختیارات بسیاری هم به بانک مرکزی واگذار نموده است. این تصمیم در کوتاه‌مدت می‌تواند موثر باشد اما در بلندمدت به حاکمیت قانون آسیب خواهد رساند. همه مشکلات ما ناشی از این است که در کشور، حاکمیت قانون وجود ندارد. نکته دیگری که در مدیریت نرخ ارز قابل تأکید است این است که وقتی ما هدف گذاشتیم که نرخ ارز را باتوجه به شرایط اقتصادی مدیریت کنیم، برای مثال هدف اول ثبات، هدف دوم توسعه صادرات غیر نفتی، هدف سوم حفظ رفاه عمومی و... سایر اجزای تصمیم‌گیری در کشور که گاهی مبنای اقتصادی هم

ندارند، بایستی در کنار این اهداف قرار بگیرند؛ به عنوان مثال آیا دیپلماسی ما در راستای مدیریت نرخ ارز بوده است؟ دیپلماسی ما در منطقه عمدتاً امنیتی و در جهان ماجراجویانه بوده است و به همین دلیل نتوانستیم روابط خود را بر اساس مبادلات اقتصادی با همسایگان تنظیم کنیم چرا که روابط امنیتی است. نمونه بارز این مثال زمانی است که

آمریکا اعلام کرد قصد دارد برجام را پاره کند و ما متقابلاً آمریکا را به آتش زدن برجام تهدید کردیم. حال باید ببینیم که این رویکرد مشابه بر اقتصاد دو کشور چه تأثیری گذاشته است. آمارها نشان می‌دهد که دیپلماسی آمریکا در مقابل ایران برای این کشور هیچ عوارض اقتصادی در پی نداشته و حتی در طول این مدت نرخ دلار در برابر یورو تقویت نیز شده است. اما وضعیت کشور ما با وزن کم‌تر از

نیم درصد در اقتصاد کل دنیا با آمریکا بسیار متفاوت است و در طول یک سال اخیر پول ملی ما کاهش ارزش بی‌سابقه‌ای را تجربه نموده است و نرخ تورم نقطه به نقطه کشور هم به ۳۱ درصد رسیده است که از مهم‌ترین تأثیرات این سیاست می‌توان به

دژپسند، گزینه نهایی روحانی برای سکان داری وزارت اقتصاد



پس از این که در چهارم شهریور ماه کرباسیان دومین وزیر اقتصادی دولت روحانی استیضاح شد، سید رحمت‌الله اکرمی خزانه‌دار کل کشور به عنوان سرپرست منصوب شده و پس از گمانه‌زنی‌های انجام شده در نهایت فرهاد دژپسند به عنوان گزینه نهایی از سوی رئیس جمهور برای سکان‌داری وزارت اقتصاد معرفی شد. فرهاد دژپسند سیاستمدار ایرانی متولد بهشهر است. او معاون هماهنگی برنامه و بودجه محمدباقر نوبخت رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور است. وی فارغ‌التحصیل رشته اقتصاد در مقطع دکترا از دانشگاه آزاد اسلامی و استادیار دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی است. در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی‌ارشد دانشگاه شهید بهشتی اقتصاد ایران و اقتصاد بخش عمومی تدریس می‌کند. دژپسند از سوی محمدباقر نوبخت، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، به عنوان معاون هماهنگی برنامه و بودجه این معاونت منصوب شد. در دولت هشتم معاون برنامه‌ریزی اقتصادی وزارت بازرگانی بود و در دوره یک‌ساله (۱۳۸۴-۱۳۸۵) حضور فرهاد رهبر در ریاست سازمان مدیریت برنامه‌ریزی، معاونت تولیدی این سازمان بر عهده او بود. وی به همراه بعضی دیگر از معاونان از جمله مهدی رحمتی، معاون امور زیربنایی و علی طیب‌نیا معاون اقتصادی وقت این سازمان پس از جدی شدن تغییرات ساختاری و آغاز شدن فرایند تبدیل سازمان مدیریت به دو معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی و معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهوری، از سمت خود استعفا داده‌است.

عقلانیت؛ لازمه بهبود آینده اقتصاد ایران

ادامه از صفحه ۶

کشور نتوانسته ظرفیت صادرات متناسب با کاهش ارزش پول ملی را فراهم آورد که این امر را ناشی از بی‌سروسامانی‌های ایجاد شده توسط دولت در حوزه اقتصاد می‌دانم. در حقیقت در این سال‌ها عده قلیلی از افراد توانستند از این وضعیت بهره برده و زیان اصلی نیز سهم صنعت‌گران و تولیدکنندگان شد. وضعیت ایران در ۶۰ سال اخیر نشان می‌دهد که صادرات اصلی ایران در نفت خلاصه شده و توان تولیدی بیشتری ندارد هرچند که کاهش ارزش پول ملی زیاد رخ داده است. به طور کلی در کاهش ارزش اول اندازه کاهش مهم است. نایب ظرفیت تولید که بر اساس مقیاس ایجاد می‌شود تعیین کنند و ثالثا باید بتوانیم سایر هزینه مالی را مدیریت و کنترل کنیم.

با توجه به پیش‌بینی دولت مبنی بر این که با تحریم‌های نفتی آمریکا، میزان صادرات نفتی کشور کاهش یابد، آیا می‌توان افزایش نرخ ارز را اقدامی خودخواسته از سوی دولت برای جبران کسری بودجه قلمداد کرد؟



خندان‌دل: این امر دور از ذهن نیست و قابل تصور است. از منظر سیاسی پاسخ مثبت است اما بهتر است از منظر اقتصادی به قضیه نگاه کنیم. امیدوارم عقلای اقتصادی و متولیان این قضیه در بخش دولتی چنین فکری نداشته باشند چرا که تبعات و آثار بسیار بدی را برای اقتصاد کشور به همراه خواهد داشت و عملا اگر به این سوال پاسخ مثبت دهیم، پیش از این که آمریکا ما را تحریم کند خودمان این کار را کرده‌ایم. هرچند که به نظر بنده در ادبیات سیاسی می‌توان این گونه بیان کرد که همواره صدماتی که ما به واسطه رفتارهای نابخردانه خودمان در حوزه داخلی دیده‌ایم بسیار بیش از صدماتی بوده است که از حوزه خارجی به ما تحمیل شده است. اقتصاد، علمی است که در چارچوب‌های معین تعریف شده است و در عین حال عملیاتی است چرا که اقتصاد در کنار علم مبتنی بر یک‌سری از تجربیات هم هست. چرا زمانی که راجع به اقتصاد رویه رشد صحبت می‌کنیم از کره جنوبی، چین و ترکیه نام می‌بریم؟ دلیل این است که ورای این علم، تجربه وجود دارد. یعنی می‌توانیم صفر تا صد علم اقتصاد را مشخص کنیم و برای آن نمونه هم بیاوریم. پس باید برای این علم آمیخته با تجربه، عقلانی تصمیم گرفت. معتقدم سیاست‌گذاری‌های ما در حوزه تولیدات نفتی باعث وابستگی ما به جریانات سیاسی شده است. متأسفانه ما به این عقلانیت نرسیدیم و سعی داریم تا رفتار عقلانی دیگر کشورها در مقابل خودمان را نیز غیرعقلانی و سیاسی جلوه دهیم. درحالی‌که به عقیده من، این رفتار کاملا در راستای پیشینه کردن منافع اقتصادی آن‌ها و توجیه‌پذیر است. اگر بخواهیم عقلانی نگاه کنیم، تحریم‌ها مسئله جدیدی نیست لذا اگر از اقتصاد عقلانی استفاده کنیم، تحریم‌ها می‌تواند یک فرصت باشد به شرط این که اراده و خرد جمعی این را درک کند و به این سمت وسو حرکت کند. جلوگیری از مفاسد اقتصادی و حمایت از تولید ملی باید اولویت اصلی اقتصاد ما باشد و تا زمانی که بخواهیم بر اعداد و ارقام تکیه کنیم نمی‌توانیم آن طور که باید و شاید از تولید ملی حمایت کنیم. در حال حاضر فساد مهم‌ترین معضل اقتصاد ایران است و اکنون قبح مسئله فساد در کشور ما ریخته است و این مسئله عاملی مهم در عقب‌ماندگی اقتصاد ایران است. متأسفانه مسئولان رفتارهای نابخردانه و نادرست خود را به تحریم ارتباط می‌دهند و فرد اول سیستم قوه مجریه مشکلات را به عوامل خارجی و درنده‌خویان نسبت می‌دهد. همه آدم‌ها مقصر هستند غیر از خرد عقلانی و خرد اقتصادی خود مسئولین. اقتصاد علمی دارای فرمول است و نمی‌توان در آن با آزمون و خطا پیش رفت. در هر حوزه اقتصادی، شاخص و آمار و ضرایب به‌درستی به سوی راه درست هدایتان می‌کند و راه‌حل را نشان می‌دهند. در عین حال که تجربه سایرین هم کمک شایانی می‌کند. اگر افکارمان در حوزه تحریم، اقتصاد ملی باشد می‌توانیم این مسئله را به عنوان فرصت تلقی کنیم.

بانک‌های مرکزی باید به عنوان یک فصل‌الختم حوزه اقتصادی عمل کند حال آن که این گونه نیست و بانک مرکزی در عمل بازیچه دست دولت‌مردان است که از دست‌کردن در جیب آن هیچ واهمه‌ای ندارند. تا زمانی که ابزارهای اقتصادی تبدیل به ابزارهایی برای منافع عده‌ای خاص باشند نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که بتوانیم در مقابل تحریم‌ها بایستیم. آسیب‌های حوزه تحریم هزینه‌های پایین دستی و بالا دستی تولید و اشتغال را افزایش می‌دهد و هزینه‌های زیادی را به ما تحمیل می‌کند. افرادی که به دنبال تحریم اقتصادی ما هستند می‌دانند که چه رفتاری‌ای انجام دهند ولی ما نمی‌دانیم چگونه باید مقابله کنیم.



چشمی: دولت به خاطر ۱۳ آبان که تحریم‌ها شدت بیشتر پیدا خواهد کرد، پیش‌بینی کرده و ارزش پول ملی را کاهش داده است. نظرم این است که عمدتا عقلانیت سیستم دولتی کشور در این اندازه‌ها نیست و حتی اگر این عقلانیت را داشته باشد، از لحاظ اجرایی قادر به اجرای این برنامه‌ها نیست. به عبارت دیگر اگر بخواهیم سیاست‌گذاری برای آینده انجام دهیم، اولین گام باید پیش‌بینی آینده باشد. اسناد و مدارکی ندیدم که پیش‌بینی کرده باشد به خاطر تحریم، درآمد نفتی چه میزان کاهش خواهد داشت. متأسفانه ابتدا اجازه می‌دهیم اتفاق بیفتد و سپس به به دنبال چاره هستیم. تنها یک مورد پیش‌بینی شده که مربوط به مرکز پژوهش‌های مجلس است و در حالت خوش‌بینانه ۵۰۰ میلیون بشکه صادرات و در حالت بدبینانه هم تقریبا یک میلیون بشکه صادرات نفت خواهیم داشت. در تحریم‌های شدید سال، ۹۲ میزان تولید نفت ما تقریبا به همین میزان رسیده بود. به نظر من اولاً یک ارزیابی صحیح وجود ندارد که بتواند وارد گام دوم شوند و بخواهند اقدامی انجام دهند. برنامه‌ریزی کردن در ادبیات اقتصادی علم اقتصاد، چارچوب مشخص دارد که در آغاز، باید براساس آن پیش رفت که تابع رفاه اجتماعی نام دارد؛ هزینه‌ها و منافع اجتماعی را در نظر بگیریم و بر اساس آن پیش‌بینی می‌کنیم. حتما باید هزینه اجتماعی تحریم‌ها شناسایی و محاسبه شده باشد که چقدر بر صادرات، تولیدکنندگان موثر خواهد بود. شواهد نشان می‌دهد که ۱۲ بسته که آقای نوبخت چند وقتی نام می‌برد بسته‌های بسیار کوچک و موقتی هستند. در این شرایط که هزینه‌های خانوار تاکنون طبق نرخ تورم ۳۱ درصد و در مواد غذایی حدود ۷۰ درصد است نشان می‌دهد که مسئولان پیش‌بینی لازم را ندارند. به نظر من عواملی که باعث جهش عجیب نرخ تورم شده است، عدم برنامه‌ریزی و عدم سازمان‌دهی است. برای مثال زمانی که قوه قضائیه مسئول ارزی بانک مرکزی می‌ترسید. سطح سازمان‌دهی بسیار پایین و کم کیفیت است تا این که براساس پیش‌بینی عمده‌ای باشد و برنامه‌ریزی شده نبوده لذا بعید می‌دانم عمده‌ای بوده باشد. از لحاظ بودجه نیز بودجه عمرانی نسبت به سال قبل افزایش چشم‌گیر داشته و حدود ۸۰ درصد

بتر شده است. این افزایش لزوماً به سرمایه‌های طرح عمرانی بیشتر منجر نشده بلکه می‌تواند ناشی از افزایش قیمت باشد و در آینده هم افزایش قیمت بیشتر خواهد داشت. شواهد سال‌های قبل نشان می‌دهد دولت از محل دلار نفتی که با نرخ بالاتری تبدیل می‌شوند و ریال بیشتری به دست می‌آورند، نهایتاً منفعتی نمی‌برد و هزینه دولت، شرکت‌های دولتی و سایر وابستگان به دولت افزایش پیدا می‌کند و دولت متضرر می‌شود ولی در کوتاه‌مدت می‌تواند منفعتی به همراه داشته باشد.

با توجه به این که کارگران و کارمندان بیشترین تاثیر را از کاهش ارزش پول ملی می‌پذیرند، آیا دولت وظیفه دارد به طور خاص برنامه حمایتی برای این گروه داشته باشد یا خیر؟ در صورتی که پاسخ مثبت است، این حمایت به چه نحو باید صورت گیرد؟



خندان‌دل: به این سوال از دو جنبه می‌توان پاسخ داد. دولت یک وظیفه حمایتی دارد که در شرایط سخت اقتصادی و تورمی باید از حوزه پایین‌دستی و دارندگان حقوق‌های ثابت متعادل به خصوص برترین و متمایزترین گروه حقوق‌بگیر اجتماع (فرهنگیان) حمایت کند چرا که بیشترین آسیب‌ها به این گروه وارد می‌شود. شکی نیست که دولت بایستی شرایط اقتصادی حمایتی را برای بخش‌های مختلف که از اتفاقات اقتصادی صدمه می‌بینند، فراهم کند اما باید از دو جنبه به این مسئله نگاه کرد؛ یک رویکرد، جنبه روانی و ایجاد کردن موج و سوار شدن بر آن موج است. مثل بحث یارانه‌ها که علی‌رغم مخالفت جدی بخش خصوصی به هر ترتیب صورت گرفت و صدمات جبران‌ناپذیر اقتصادی وارد شد. این روش‌ها هیچ توجیه اقتصادی ندارد و اصلا نمی‌تواند راهکار اقتصادی محسوب شود. راهکار اقتصادی یعنی یک رفتار اقتصادی همراه با برنامه و با یک پیش‌بینی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت و سیاست‌گذاری مناسب برای رسیدن به یک سری اهداف از قبل پیش‌بینی شده. چرا همواره در صحبت‌ها در مورد اشتغال‌آفرینی می‌کنیم؟ چون اشتغال زمانی ایجاد می‌شود که تولید تقویت شود. تولید زمانی تقویت می‌شود که منابع قابل اتکا داشته باشیم. منابع قابل اتکا، قابل شناسایی هستند. بنابراین دولت وظیفه دارد که در مشکلات اقتصادی از قشر ضعیف حمایت کند اما در قالب بسته حمایتی نباید وارد عمل شود. واقعیت این است در این شرایط، دولت باید فکر عاجل کوتاه‌مدتی برای مردم داشته باشد و بر اساس سیاست عاقلانه اقتصادی اقدام نماید.



چشمی: ابتدا به بررسی آماری مسئله می‌پردازم. در یک سال اخیر قیمت ارز بیش از ۲۰۰ درصد، مسکن حدود ۷۵ درصد، خوراکی ۵۵ درصد، تورم عمومی ۳۱ درصد و دستمزد بین ۷ تا ۱۲ درصد افزایش داشته است. این آمار واقعیتی را در حوزه اقتصاد کشور نشان می‌دهد که انسان نسبت به سایر موارد ارزان‌تر شده است. آمارتیاسن، برنده نوبل اقتصادی ۱۹۹۸ می‌گوید: «انسان هم ابزار توسعه و هدف توسعه است». کشوری که به انسان صرفاً به عنوان ابزار نگاه کند، ابتدا به سمت

توسعه پیش نخواهد رفت. دولت در حال ایجاد مزیت نسبی برای دستمزد است که بتواند سرمایه خارجی جذب کند. این پدیده نابرابری‌های شدیدی ایجاد کرده است. مشکل ایران، عدم حضور گروه‌های صاحب نفوذ در تصمیمات است که بتوانند لشکر فقرا و کم‌درآمد را کنترل نمایند. اعتراضات دی‌ماه پیرامون نابرابری‌های فردی و منطقه‌ای بود. اوضاع ناگوارتر از آن است که در حد بسته‌های جبرانی و یا کمیته‌ها باشد و قطعاً این گونه برنامه‌ها پاسخگو نخواهد بود. ایران به سمت اوضاع نابرابر کشور برزیل در حرکت است که ضریب جینی آن از ۰.۴ به ۰.۳ خواهد رسید.

آینده اقتصاد ایران را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟



خندان‌دل: آینده اقتصاد ایران از نظر من این است که اگر از فرمول عقلانیت تبعیت کند، می‌تواند نتایج مثبتی در میان‌مدت برای ما به همراه داشته باشد و اگر به همین رفتار غیر منطقی سیاسی و غیرعقلانی اصرار داشته باشیم، این شرایط بسیار وخیم ادامه خواهد یافت. پدران و مادران باشرقی را مشاهده می‌کنیم که به واسطه تصمیمات نادرست و غیر منطقی اقتصادی - که توسط دستگاه حاکم گرفته می‌شود - سرافکنده خانواده خود هستند در حالی که تنها واکنش مسئولین این است که ابزار ناراحتی کنند و بگویند هر روز لیست قیمت‌ها را می‌بینند. معتقدم که اگر رفتار عاقلانه اقتصادی در ذهنمان قرار گیرد، می‌تواند به فرصت تبدیل شود و این منابع در جایگاه خود مورد استفاده قرار گیرد و بایستی از انتشار آمارهایی که واقعیت ندارد بپرهیزیم. امروزه مدیران ما برای حفظ جایگاه خود آمارهایی می‌دهند که همیشه محل تشکیک و مورد اختلاف است. تا جایی که با ضریب رشد اقتصادی را ۸ درصد و تراز تجاری را مثبت مطرح کنیم، تبعات نامطلوبی در حوزه اقتصادی خواهد داشت. حاضر نیستیم واقعیت را ببینیم چه رسد به این که نسخه بیچشم، همه تلاشمان این است که با رفتارهای غیر اخلاقی، خلاء ناشی از رفتارهای نادرست اقتصادی پر کنیم. معتقدم اگر یک مسیر عقلانی مبتنی بر نگاه به تجربه دیگران را انجام دهیم و از عقلا بهره ببریم موفق خواهیم شد. تا زمانی که نخواهیم واقعیت را بپذیریم و به سوی عقلانیت برویم، راه به جایی نخواهیم برد.



چشمی: تاحدودی در پاسخ سوال پیشین، به این پرسش پاسخ دادم. هم مسیر و هم سرعت حرکت بسیار مهم است. با توجه به اوضاع ایران در ۱۰۰ سال اخیر، از آن جا که نظام تولید غیر از تولیدکنندگان است، مسیر تورمی، بی‌نیات و به سوی فقر و فلاکت است و شرایط بد ادامه پیدا می‌کند. در صورتی که نظام تصمیم‌گیری ما تولیدکنندگان وابسته به تولیدکنندگان باشد، می‌توانیم تغییر مسیر دهیم و در این صورت آینده بهتری داشته باشیم. در سیاست خارجی براساس دیپلماسی اقتصادی و باشد که صادر کنندگان و صاحبان سرمایه بر ما تحمیل می‌کنند. اگر جریان سرمایه ایرانی را آزاد بگذاریم، اقتصاد همه کشورهای اطراف و توان مالی را می‌گیرند اما در غیر این صورت به سمت و سوی تخریب خواهد رفت.



به گزارش ایسنا به نقل از رولینگ‌استون، «لوکا گوادانینو» کارگردان فیلم نامزد اسکار «مرا به نامت صدا کن» با همکاری «ریچارد لاگراونیس» در مقام فیلمنامه‌نویس قصد دارد فیلمی با اقتباس از آلبوم موسیقی شاهکار اثر «باب دیلن» با نام «خون روی مسیرها» بسازد. «ریچارد لاگراونیس» فیلمنامه‌نویس مطرح آمریکایی از پیش‌نگارش فیلمنامه ۱۸۸ صفحه‌ای این فیلم را تمام کرده که داستان چندلایه آن درباره شخصیت‌هایی است که در سال ۱۹۷۰ میلادی مضمون اصلی آلبوم موسیقی «خون روی مسیرها» بر اساس آن‌ها شکل گرفته است. آلبوم موسیقی «خون روی مسیرها» در حیوچه جدایی «باب دیلن» از همسرش سارا پس از ده سال زندگی ساخته شده است. «باب دیلن» خواننده، ترانه‌سرا و نویسنده آمریکایی از نگاه بسیاری، تأثیرگذارترین چهره در تاریخ موسیقی آمریکا محسوب می‌شود و برخی ترانه‌های او توسط بسیاری از خوانندگان مشهور دوباره خوانی شده است. او در پدیدار شدن سبکی در موسیقی به نام «راک بومی» در اواسط دهه ۶۰ بسیار تأثیرگذار بود و به «شکسپیر» هم‌نسلان خود شهرت یافت. او در پنج دهه اخیر در موسیقی آمریکا به عنوان یک پدیده مطرح بوده است. آکادمی نوبل در نوامبر ۲۰۱۶ نام «باب دیلن» را به‌عنوان برنده نوبل ادبیات اعلام و «خلق تعابیر جدید شاعرانه در سنت شعر آمریکایی» را علت برگزیدن او عنوان کرد.



موسیقی و معماری

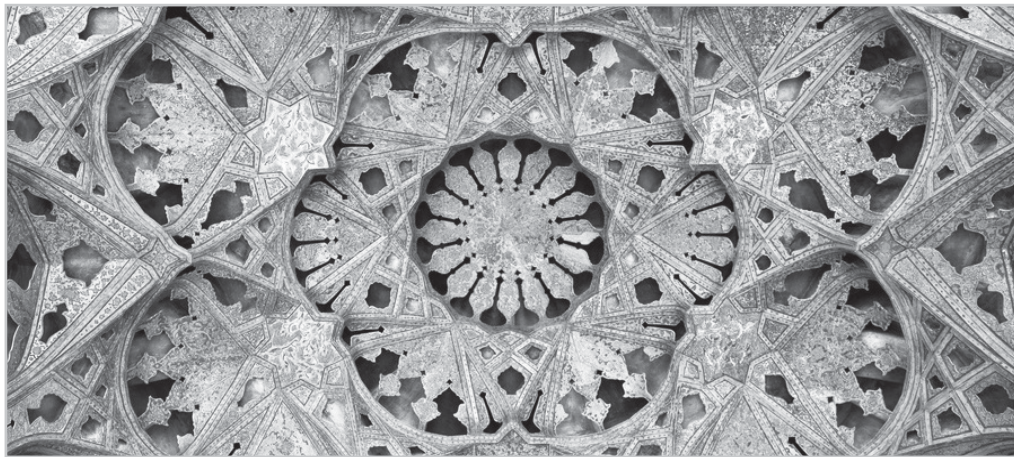
از تکنیک‌های چند صدایی در موسیقی متفاوت است و حالتی کلی‌تر دارد.

فضا: عنصر هویت بخش به مسئله فضا در جهان ماده، مکان و زمان است. موسیقی همانند معماری مستقیماً به فضا سازی نمی‌پردازد، بلکه فضا سازی از تأثیرات موسیقی است. در واقع مهم‌ترین قدرت موسیقی ایجاد حرکت و فضا سازی است. معماری و موسیقی هر دو با ایجاد فضاهای خاص، احساسات مبنی بر فضا را به انسان القا می‌کند. فضای معماری فضایی است تعریف شده توسط فرم‌های مثبت یا منفی. فضای موسیقی، فضایی است پویا و غیر قابل تعریف که به طور کامل احساسی است و نمی‌توان آن را توسط فرم چه مثبت و چه منفی محدود کرد. می‌توان از درک یک فضای معماری حسی را به دست آورد که قطعه موسیقی نیز بتواند مشابه آن حس فضایی را القا کند.

موسیقی و معماری از لحاظ ساختاری و مفاهیم بنیادی شباهت‌ها و اشتراکات بسیاری با یکدیگر دارند همچنین ریشه گرفتن هر دو از فرهنگ نیز دلیلی مضاعف بر امکان بهره‌گیری از موسیقی در تحلیل فرم معماری است. موسیقی که از یک سو، اشتراکات بسیار با معماری داشته و از سوی دیگر، انتزاعی‌ترین هنر است و احساسات و فضاهای القای خود را بی‌هیچ واسطه به مخاطب منتقل می‌کند، می‌تواند الگوی مناسبی برای طراحی فرم در اختیار هنرمند معمار قرار دهد. در واقع قابلیت الهام‌بخشی و حتی بهره‌گیری مستقیم به معماری برای طراحی فرم را دارد.

نمونه‌ای از بهره‌گیری در طراحی فرم معماری که از دستاوردهای امکان‌سنجی تبدیل فرم موسیقی به فرم معماری است بدین قرار است:

فرم‌های کلی دستگاه‌های موسیقی ایرانی معمولاً پویایی کمتری نسبت به گوشه‌ها دارند لذا می‌توان برای مثال از یکی از گوشه‌های دستگاه شور که دستگاه مادر موسیقی ایرانی به حساب می‌آید، بهره گرفته شود. بنابراین، در فرود دستگاه شور به دلیل اینکه فرود، نوعی سرمشق یا الگوی لحنی است که در انتهای اغلب گوشه‌های یک دستگاه برای خاتمه دادن به آن گوشه‌ها اجرا می‌شود و عامل پیوند دادن گوشه‌های مختلف به درآمد است، می‌تواند از کشش‌ها و فواصل آن در فرود دستگاه شور برای طراحی فرم بهره گرفت و در این صورت فرم تولید شده از لحاظ معماری دارای سایر خصوصیات گوشه فرود دستگاه نظیر سلسله مراتب، ریتم، گلیساندو و هارمونی است.



یک کل است که باعث نمود بیشتر آن‌ها می‌شود. این ویژگی با تکیه بر اصوات و یا لحنی در یک قطعه موسیقی و با تکیه بر متجلی ساختن بخشی از بنا در معماری، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از نمونه‌های بسیار بارز تأکید بر بخشی از بنا در معماری ایران، می‌توان به ورودی مسجد جامع یزد اشاره کرد.

اوج و حضيض: اوج یا ارتفاع در موسیقی یا معماری، به اوج و حضيض و بلندی و کوتاهی در یک بنا، یا زیر و بمی، بلندی و کوتاهی صوت و یا یک اثر موسیقی اطلاق می‌گردد. هر اثر موسیقی در یک محدوده، از زیرترین نت تا بم‌ترین نت آفریده می‌شود. از حضيض تا اوج این محدوده صوتی را ارتفاع می‌گویند. در معماری بلندی و کوتاهی بخش‌هایی از یک بنا و تناسب موجود در آن‌ها به ارتفاع تعبیر می‌گردد.

پرسپکتیو: در معماری مشابه با (fade out) در موسیقی است، یعنی حالتی که یک ریتم تکرار می‌شود و در حالت تکرار ضعیف و ضعیف‌تر می‌گردد. در موسیقی امروز تلاش برای ایجاد پرسپکتیو واقع‌نمایانه بیشتر به گوش می‌رسد. کشش‌هایی که از نهایت آهستگی شروع شده و به تدریج قوی شنیده می‌شوند و یا بالعکس.

هارمونی: هماهنگی یا هارمونی نظم زیبایی‌شناسانه‌ای است که بین اجزاء تشکیل دهنده یک پدیده وجود دارد؛ هم آهنگی در موسیقی، توافق و سازش اصوات است. هارمونی در معماری، توافق تم‌ها و موتیف‌ها و موضوعات با هم است. در موسیقی نیز در مفهوم وسیع تناسب میان اصوات، جمله‌های موسیقی، تم و رنگ، طنین و... همان هماهنگی یا هارمونی است. این موضوع تا حدودی با دانش هارمونی به عنوان یکی

این که نقش مهمی در موسیقی پلیفونیک دارد، خوانندگانش را به مراتب آسان‌تر می‌کند. از لحاظ بصری نیز قرینه‌سازی ایجاد آرامش و سکون بصری می‌کند؛ قرینه‌سازی در موسیقی به صورت سوال و جواب اجرا می‌شود. تقارن در معماری مشابه تقارن در موسیقی است بدین معنی که برای مثال انتهای بالا رونده جمله قبل، به صورت پایین رونده و رجوع به نت شاهد جمله موسیقی را تکمیل می‌کند.

ضرب یا ریتم: در موسیقی ضرب باعث ایجاد حس نظم و پویایی می‌شود. ریتم در موسیقی وابسته به زمان و در معماری وابسته به فضا است. در معماری ریتم با تکنیک‌های مختلف از جمله تسلسل هماهنگ و منظم سایه‌ها، نور، رنگ‌های ملایم، خطوط صاف و منحنی و... خود را نشان می‌دهد.

تکرار: عامل نظم بخشیدن به اجزا در یک ترکیب. تکرار در قالب ریتم آن گونه که در موسیقی یا معماری به چشم می‌خورد، اصلی بی‌نهایت ساده از ترکیب‌بندی است که سعی در به دست آوردن حسی از انسجام دارد

پاساژ: اصطلاحی است که عیناً در معماری و موسیقی وجود دارد و در لغت به معنای گذرگاه است. در معماری و موسیقی، پاساژ عمل اتصال دو فضای مختلف را به حالت مفصلی انجام می‌دهد. مفهوم واژه پاساژ در معماری، به معنای فضایی است که یک ناحیه از ساختمان را به دیگری متصل می‌کند، در موسیقی نیز به معنای تکه‌ای از قطعه موسیقی است که نقش آن - در فضای یک اثر موسیقی در فضای فرم - پیوند دو قسمت مهم یک قطعه به یک دیگر است.

تأکید: شاخص کردن یک چیز یا یک سلسله اجزا در



سجاد جازیر
کارشناسی شهرسازی ۹۳

عینیت بخشیدن به هویت هر ملت، وظیفه فرهنگ و نمودهای عینی آن از جمله موسیقی و معماری است. موسیقی ایران طی سالیان با بهره‌گیری از عوامل گوناگون به کمال رسیده است؛ از آنجا که این عوامل ریشه در فرهنگ دارد و شاهد آن بهره جستن از همان پارادیم‌ها در معماری ایرانی است، بازخوانی تطبیقی این دو می‌تواند مبین این امر و گواهی بر آگاهانه بودن بهره‌گیری از این عناصر و حکمت مستتر در آن‌ها باشد. هنر - و در نگاه خاص موسیقی - هر منطقه ریشه در فرهنگ و تاریخ آن ناحیه دارد لذا در شناخت هر چه بیشتر فرهنگ هر سرزمین می‌توان از موسیقی آن‌جا بهره گرفت. از جهت دیگر معماری و وجه اشتراک بسیاری با موسیقی دارد و چه به جهت مفهومی و ذات معماری و موسیقی و حس فضایی که ایجاد می‌کند و چه از لحاظ فرم و شکل و قواعد شکل‌دهنده هر دو نظیر تناسب‌ها، ریتم، هارمونی، تکرار و ... می‌تواند یک دیگر را توجیه کند.

اشتراکات موسیقی و معماری

سلسله مراتب: در معماری تفکیک اهمیت با معنای یک فرم یا فضا از سایر فرم‌ها یا فضاهای سازماندهی، به وسیله اندازه شکل و مکان آن است. اصل سلسله مراتب در موسیقی ایرانی نیز چه در جایگزینی الگوی فرم‌های موسیقی و چه در ترتیب قرارگیری گوشه‌های ردیف دستگاهی، مورد توجه بوده است.

وحدت در عین کثرت: کیفیتی است که به کار هنری جامعیت می‌بخشد. در هر دو هنر موسیقی و معماری که جزء هنرهای متعالی هستند، وحدت برای گردآوری و ترکیب تفاوت‌ها یا اجزاء پیچیده و مرموز به کار می‌رود. وحدت‌گرایی در موسیقی ایرانی به صورت حرکت دایره‌وار گوشه‌های مختلف دستگاه‌های ایرانی نمود پیدا می‌کند. در معماری ایرانی اسلامی نیز نمونه‌های بسیاری چه در نقوش اسلیمی و تزئینات و چه در ساختار یافت می‌شود.

تناسبات: نسبتی است که بیان‌کننده رابطه بین دو یا چند چیز است. تناسب هنری عبارت است از وجود نسبت‌هایی مشتق از ریاضی، در هنر. تناسب در معماری به واسطه مفهوم ریتم و فضای موزون به مفهوم نظم مرتبط می‌شود.

تقارن: توزیع برابر فرم‌ها و فضاهای یک بنا حول یک خط یا یک نقطه مشترک است، این امر علاوه بر

در روزهای آینده با سازمان دانشجویان

پرواز تا بلندترین بلندا

نگاهی به تفکر فلسفی متاخر اروپا

مدرس: محمد عنبرسوز (دکتری فلسفه غرب)

زمان برگزاری: محل برگزاری: زمان برگزاری: محل برگزاری: شبه‌ها و دوشنبه‌ها: سالن شورای سازمان مرکزی: ساعت ۱۶ الی ۱۸: جهاد دانشگاهی

جهت ثبت‌نام و کسب اطلاعات بیشتر با شماره ۰۹۳۵۴۶۶۳۷۹ تماس حاصل نمایند.

۴۰ سال بعد

نگاهی به زندگی و تلاش‌های تهران‌شاد

جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره ۰۹۳۵۴۶۶۳۷۹ تماس حاصل نمایند.

نقد ادبی

Literary criticism

۱۰	۰۹	۰۸	۰۷	۰۶	۰۵
دکتر فرنگس فرهود: ۱۰. فرح‌لطف نژاد: ۰۹. مژده نوری: ۰۸. مینا یار: ۰۷. شهرکدوک و نوجوان: ۰۶. مهیندینکفر: ۰۵. سیلان ذهن: ۰۴. برمیانی نظریات: ۰۳. باخترین، پلک، فلدورینگ: ۰۲. نوجوان برمیانی: ۰۱. سبلا: ۰۰. دهن در: ۰۰. اکریستالی: ۰۰. حسن سنابور: ۰۰. آذرمه: ۰۰.	دکتر فرح‌لطف نژاد: ۱۰. مژده نوری: ۰۹. مینا یار: ۰۸. شهرکدوک و نوجوان: ۰۷. مهیندینکفر: ۰۶. سیلان ذهن: ۰۵. برمیانی نظریات: ۰۴. باخترین، پلک، فلدورینگ: ۰۳. نوجوان برمیانی: ۰۲. سبلا: ۰۱. دهن در: ۰۰. اکریستالی: ۰۰. حسن سنابور: ۰۰. آذرمه: ۰۰.	دکتر فرح‌لطف نژاد: ۱۰. مژده نوری: ۰۹. مینا یار: ۰۸. شهرکدوک و نوجوان: ۰۷. مهیندینکفر: ۰۶. سیلان ذهن: ۰۵. برمیانی نظریات: ۰۴. باخترین، پلک، فلدورینگ: ۰۳. نوجوان برمیانی: ۰۲. سبلا: ۰۱. دهن در: ۰۰. اکریستالی: ۰۰. حسن سنابور: ۰۰. آذرمه: ۰۰.	دکتر فرح‌لطف نژاد: ۱۰. مژده نوری: ۰۹. مینا یار: ۰۸. شهرکدوک و نوجوان: ۰۷. مهیندینکفر: ۰۶. سیلان ذهن: ۰۵. برمیانی نظریات: ۰۴. باخترین، پلک، فلدورینگ: ۰۳. نوجوان برمیانی: ۰۲. سبلا: ۰۱. دهن در: ۰۰. اکریستالی: ۰۰. حسن سنابور: ۰۰. آذرمه: ۰۰.	دکتر فرح‌لطف نژاد: ۱۰. مژده نوری: ۰۹. مینا یار: ۰۸. شهرکدوک و نوجوان: ۰۷. مهیندینکفر: ۰۶. سیلان ذهن: ۰۵. برمیانی نظریات: ۰۴. باخترین، پلک، فلدورینگ: ۰۳. نوجوان برمیانی: ۰۲. سبلا: ۰۱. دهن در: ۰۰. اکریستالی: ۰۰. حسن سنابور: ۰۰. آذرمه: ۰۰.	دکتر فرح‌لطف نژاد: ۱۰. مژده نوری: ۰۹. مینا یار: ۰۸. شهرکدوک و نوجوان: ۰۷. مهیندینکفر: ۰۶. سیلان ذهن: ۰۵. برمیانی نظریات: ۰۴. باخترین، پلک، فلدورینگ: ۰۳. نوجوان برمیانی: ۰۲. سبلا: ۰۱. دهن در: ۰۰. اکریستالی: ۰۰. حسن سنابور: ۰۰. آذرمه: ۰۰.

مکان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دکتر شریعتی، اتاق ۲۰۲

زمان: ساعت ۱۳:۳۰

افزایش قیمت نفت در پی تهدید به تلافی عربستان

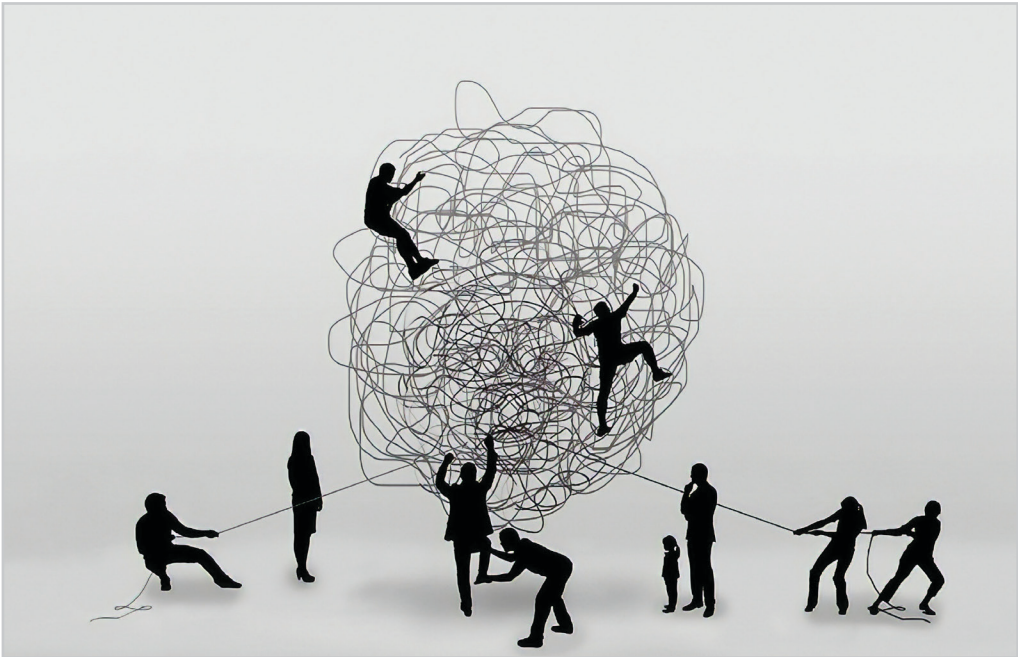
قیمت نفت روز دوشنبه به دنبال تنش‌های ژئوپلیتیکی بر سر ناپدید شدن یک خبرنگار سعودی برجسته که نگرانی‌ها نسبت به عرضه را برانگیخت، افزایش یافت اما نگرانی‌ها نسبت به دورنمای بلندمدت تقاضا، رشد قیمت‌ها را محدود کرد. به گفته وانگ شیائو، مدیر تحقیقات نفت در شرکت «گوآئی جونای فیوچرز»، پس از مجادله لفظی مقامات عربستان سعودی و آمریکا درباره مفقود شدن یک خبرنگار برجسته، بازار دوباره نسبت به تنش‌های ژئوپلیتیکی در خاورمیانه نگران شده و این امر به افزایش قیمت‌ها منجر شد. عربستان سعودی از زمانی که جمال خاشقجی، منتقد برجسته ریاض و مقیم آمریکا، در دوم اکتبر پس از مراجعه به کنسولگری عربستان در استانبول ناپدید شد، تحت فشار قرار گرفته است. خبرگزاری عربستان سعودی به نقل از یک منبع رسمی گزارش داد: عربستان سعودی در برابر هر گونه تحریم‌های اقتصادی کشورهای دیگر بر سر این ماجرا تلافی خواهد کرد.



دیگه چه خبر؟! ❑

و مشابه، یک پارچه کرده‌ایم از چه می‌توانیم سخن بگوییم؟ وقتی با غرق نمودن خویش در نقش‌هایمان و محو شدن در توده‌ها، آرزوها، نگرانی‌ها و دغدغه‌های منحصر به فرد خودمان را به یک‌باره با هم‌رنگی کردن با دیگران فراموش کرده‌ایم، به جز اخبار دیگر چه موضوع صحبتی باقی می‌ماند؟ گمان بر این است که اخبار یگانه موضوع مشترک قابل پذیرش ماست. به همین جهت آن را با یک‌دیگر به اشتراک می‌گذاریم. مشخصاً همواره هم‌رنگی کردن با دیگران، دو نتیجه در ارتباط‌ها برای‌مان به ارمغان آورده است؛ از یک سو فردیت ما را تقلیل داده و این فردیت‌باختگی دغدغه‌های شخصی‌مان را کم‌رنگ کرده و از طرف دیگر تاب و توان ما را برای شنیدن دغدغه‌های شخصی دیگران از بین برده و روابط را به شکل سطحی نگاه داشته. و این دستاوردهای ارتباطی ما را به این سمت می‌آورد که به جذاب‌ترین موضوع مشترک که هر دو طرف تاب شنیدن را داشته باشند، یعنی خبر و یا هجو روی بیاوریم.

کارکرد دیگری که خبر در فضای روابط میان فردی می‌تواند داشته باشد، نتیجه‌ای است که افراد بعد از بیان اخبار استنباط می‌کنند. بدین معنا که افراد با تشکیل فضایی کلامی و ابری می‌توانند در صورت مشخص بودن عوامل خبر، آن‌ها را محاکمه کنند و از این طریق نیازشان مبنی بر زندگی در دنیای عادلانه را برطرف کنند و این تصور را که بالاخره در دنیای عادلانه، تلاش‌ها و رنج‌هایشان نمری خواهد داشت، قوام دهند. حالت دیگری از اخبار را نیز می‌توان متصور نمود که شاید بتوان آن را تحت عنوان سومین کارکرد اخبار پراکنی در فضای میان‌فردی مطرح کرد؛ وقتی که خبر بد با نتیجه‌ای مبهم یا غیرقطعی همراه باشد. از قبیل اخباری همچون «FATF تصویب شد!» یا «مذاکرات لغو شد!» که بیان این اخبار به نظر می‌رسد نقشی عمل‌گرایانه در بر خواهد داشت. در این حالت فرد در واقع تلاش می‌کند که طرف مقابل را به راه‌حلی عملی سوق دهد یا راه‌حلی عملی از وی دریافت کند که در هر دو حال از آن جهت که با آگاهی‌بخشی یا ارائه راه‌حل، کمکی به طرف مقابل شده است می‌تواند در راستای تحکیم رابطه میان‌فردی از آن سودی ببرد. بدین ترتیب این‌گونه به نظر می‌رسد که خبر جویی و خبر پراکنی ما بیش از هر چیز پاسخی برای دلهره‌ها و نگرانی‌های بنیادی ماست.



پر مشغله «برای چه بود؟» پس بار دیگر باید تلاش کنیم که به این دنیای پرآشوب نظم دهیم؛ اما این بار با دست‌آویز قرار دادن تحلیل‌های متخصصان از آینده -ولو اینکه بدانیم آن‌ها هیچ قطعیتی ندارند و صرفاً مبتنی بر گمانه‌زنی‌ها و حدسیات هستند- این کار را انجام می‌دهیم. پوجی و بی‌معنایی زندگی همراه با دردهایی که برای آن از کودکی تا بزرگسالی کشیده ایم، در کنار تصویر رو به اضمحلال مبهمی که از آینده خویش ترسیم کرده بودیم، ما را وا می‌دارد تا بار دیگر به سامان‌دهی تصورمان از آینده به قیمت احوالی که از دست داده‌ایم تن دهیم. چه چیز بیش از اخبار با دادن اطلاعات از سراسر دنیا تصور بهتری از قابل‌پیش‌بینی بودن دنیا برای ما به ارمغان می‌آورد و این شاید کارکرد فردی خبرجویی ما باشد؛ مسکنی برای پوجی و اضطراب‌هایمان.

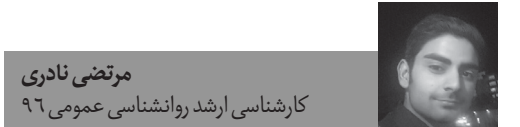
خبر پراکنی در سطح میان فردی

همان‌طور که گفته شد، اخبار برای ما کارکرد میان فردی نیز دارد. به سه کارکردی که با خبر پراکنی فراهم می‌شود، اشاره می‌شود: در وهله اول این سوال مطرح می‌شود که «اگر خبر منتشر نکنیم؛ چه کنیم؟» در فردیت‌باختگی جمعی‌مان که غرق در توده شده‌ایم و خود را با روزمره‌های یک‌سان

عنوان مثال فرهنگ‌های مختلف باورهایی را شکل دادند تا با الگو بخشیدن به بی‌نظمی‌های دنیا و تلاش برای ترسیم نظم، دلهره و اضطراب اعضایش را کم کنند تا بتوانند ادامه دهند و معنایی برای زندگی‌شان داشته باشند.

این باورها عمدتاً با توضیح الگوی بی‌نظمی‌ها، نظم نسبی را در ذهن شکل می‌دهند که با تصویری رنگارنگ از آینده همراه می‌شود؛ تصویری که اعضای آن فرهنگ می‌توانند به آن برسند و خوشبختی و هارمونی و هماهنگی را تجربه کنند. مادامی که این الگو به درستی کار کند، افراد می‌توانند تمام زجرهای احوال‌آزدست‌رفته را درک کنند زیرا تصویر ولو مبهمی از آینده مثبت خود دارند و این تصویر مبهم گاهی آن چنان افراد را مهیوت می‌کند که به باغ سبزی که مقابلشان گشوده شده است دائمی در کشمکش و دودیدن هستند؛ غافل از اینکه هم چنان نزدیک نمی‌شوند.

اما با شنیدن خبرهای بد کم‌کم آن کاخ آرزوهایی که قرار بود در آینده به آن برسیم فرو می‌ریزد. این زجرهای روزمره مان را بی‌معنی و بودنمان را پوچ می‌کند و این سوال را در ذهنمان مطرح می‌کند که کودکی رنج آور، نوجوانی مبهم و جوانی



مرتضی نادری

کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی ۹۶

فکر می‌کنم بهتر باشد همین ابتدا تصریح کنم شاید کسانی که به موجب شغلی که پذیرفته‌اند، با اخبار رابطه نزدیکی دارند و یا کسانی که به واسطه درگیری در تصمیمات کلان اقتصادی، سیاسی و یا اجتماعی متاثر از رویدادهای روز هستند، مصداق و مخاطب این یادداشت نباشند. این نوشته بیشتر متوجه کسانی است که غالباً اخبار را به جهت عادت، سرگرمی و یا آگاهی شخصی پیگیری می‌کنند.

وقتی بر اساس تمایل شخصی برای بررسی اخبار و به‌اشتراک گذاشتن کوچک‌ترین تغییرات جهان با دیگران فکر می‌کنیم، احتمالاً نخستین تصویری که به ذهن‌خطور می‌کند این است که چرا این اخبار -که غالباً هم متوجه اخبار بد هست- تا این حد وسوسه‌کننده هستند؟ چرا ناگهان به موضوع بحث‌هایمان تبدیل می‌شوند و به هر محفل و مکالمه‌ای راه می‌یابند؟ می‌توان در دو سطح به این موضوع پرداخت و آن را تحلیل کرد؛ خبرجویی ما در سطح فردی و خبرپراکنی ما در سطح میان‌فردی.

خبرجویی در سطح فردی

احتمالاً اگر از کسی پرسید که چرا اخبار (مشخصاً اخبار بد) را به‌طورجدی پیگیری می‌کند به شما خواهد گفت که به دلیل آگاهی، منفعل نبودن، بی‌تفاوت نبودن و غیره. اما گویی وقتی همین افراد درباره اخبار لب‌به‌سخن می‌گشایند، نیت‌های جامعه‌پسند رخت برمی‌بندد و جای خودش را به ترس، دلهره و نگرانی می‌دهد. معتقدم که می‌توان از طرق دیگری غیر از آن‌چه افراد هوشیارانه اعلام می‌دارند، به این موضوع پرداخت. به نظر می‌رسد آن‌چه که بیش از هر چیز به میل خبرجویی ما خدمت می‌کند، تلاش ما برای فهم و ابهام‌زدایی از دنیاست. در واقع به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین کارکردهای اخبار غبار رویی از گردی است که بر دیدگانمان نهفته است. درواقع تلاش ما برای زیستن در دنیایی است که در آن آشفتگی وجود ندارد، و قابل‌پیش‌بینی است. از دیرباز هنگام مواجهه با زلزله، سیل، قحطی، خشک‌سالی و نهایتاً مرگ، این پرسش قابل طرح است که «چه باید کرد؟». از دیرباز برای سرکوب این اضطراب و آشفتگی زیستن در دنیای ناپایدار و محتوم، راه‌هایی را می‌یافتیم؛ به

اقتصاد عربستان غوطه‌ور در «خون» ❑

ایجاد یک بحران جهانی، چالش ویژه‌ای نیز برای دولت ترامپ محسوب می‌شود. تقارن انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا با افزایش قیمت نفت و در نتیجه افزایش قیمت بنزین در آمریکا چالشی برای جمهوری خواهان جهت پیروزی در انتخابات است؛ چرا که همواره سیاست دولت‌های آمریکا در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای کاهش قیمت اقلام اساسی نظیر بنزین بوده است و افزایش آن بر خلاف دوره‌های پیشین می‌تواند بر آرای جمهوری خواهان تأثیرات قابل ملاحظه‌ای بر جای بگذارد.

علاوه بر موارد فوق با توجه به گرایش اتحادیه اروپا برای حفظ توافق هسته‌ای با ایران و گشایش راه‌های جدید برای شرکت‌های اروپایی جهت خرید نفت ایران، گزینه‌ای محتمل برای کاهش قیمت جهانی نفت، افزایش سهم ایران و عرضه کل در بازار است و این مسئله می‌تواند با توجه به کسری بودجه دولت عربستان، جایگاه قدرت مطلق نفتی عربستان را خدشه‌دار سازد و این کشور را با مشکلات عدیده مالی مواجه سازد.

با وجود حضور فرسایشی عربستان در جنگ یمن، لغو حضور و سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ غربی و به خطر افتادن منبع درآمد اصلی عربستان، سرنوشت طرح‌های توسعه‌ای بن‌سلمان در عربستان با چالشی جدی مواجه شده است و به نظر می‌رسد با توجه به شایعه‌هایی که پیرامون عزل بن‌سلمان وجود دارد تغییر رویکرد ریاض برای توسعه اجتناب‌ناپذیر است.

جهانیان نخواهد بود. با بحرانی‌تر شدن ماجرا و ورود ملک سلمان به پرونده قتل خاشقجی رویه دولت ریاض در خصوص فیصله دادن بحران قتل خاشقجی را تغییر محسوسی نمود. دستگیری نزدیکان بن‌سلمان و زرمه‌های تشکیل جلسه فوری شورای بیعت عربستان برای انتخاب احتمالی جانشین ولی عهد، از عزم جدی پادشاه عربستان برای پایان دادن به این جنجال بزرگ حکایت دارد.

اما با وجود تغییر رویکرد عربستان و پس‌گرفتن تهدیدهای خود مبنی بر افزایش یافتن بهای نفت، تغییرات صعودی قیمت نفت در بازار جهانی محتمل است. اکنون جامعه جهانی بیش از پیش برای مبادلات تجاری با عربستان احتیاط می‌کند و دولت‌های غربی چندان تمایلی به از سرگیری و گسترش روابط تجاری خود با عربستان ندارند. کاهش یافتن سطح خرید نفت عربستان از سوی شرکای غربی به عنوان محتمل‌ترین سیاست تنبیهی غرب، می‌تواند قیمت نفت در بازار را افزایش دهد. چرا که از سویی اویک پیش از مشکلات اخیر عربستان به دنبال افزایش حجم تولیدات بوده اما به واسطه تحریم‌های اعمالی بر روی ایران و ونزوئلا از دست یافتن به این سیاست بازماند. حال اگر به خلاء به وجود آمده ناشی از تحریم‌های ایران و ونزوئلا در بازار، کاهش عرضه نفت عربستان را هم اضافه کنیم می‌توان انتظار یک جهش ناگهانی در قیمت نفت را داشت. افزایش قیمت نفت علاوه بر

تایمز، فایننشیال تایمز و سی‌ان‌ان حضور خود در اجلاس را لغو کردند. علاوه بر شرکت‌های بزرگ، افراد و شخصیت‌های اقتصادی برجسته غربی نیز حضور در این نشست را امتناع کرده‌اند. وزرای سابق انرژی آمریکا و وزرای اقتصاد انگلستان و فرانسه نمونه‌ای از این افراد هستند. اوضاع چنان بغرنج است که رسانه‌های نزدیک ترامپ نیز تمایلی برای حضور ندارند.

روزهای ابتدایی که روزنامه‌های ترکی از قتل و نحوه آن خبر می‌دادند به نظر نمی‌رسید که اوضاع تا این حد پیچیده شود اما با موضع انفعالی عربستان در قبال ماجرای قتل، سرمایه‌گذاران دریافتند که با وجود فاجعه‌های حقوق بشری متعدد عربستان، سرمایه‌گذاری در این کشور می‌تواند ریسک بالایی برای آن‌ها به همراه داشته باشد.

اما اثر اقتصادی دیگر قتل خاشقجی چندان مشابه اجلاس داووس صحرا ملموس نیست و بیشتر وابسته به تصمیم جهان در خصوص عربستان است. در روزهای ابتدایی ماجرا، دموکرات‌ها و جمهوری خواهان سنا و کنگره، متحد با یک‌دیگر، در پی مجازات دولت ریاض برآمدند. پس از چند روز دولت ریاض با انتشار بیانیه‌ای و بدون اشاره به مرگ جمال خاشقجی، اعلام کرد که هرگونه تحریم و مجازات علیه عربستان را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت. فردای انتشار بیانیه روزنامه‌نگار وابسته به بن‌سلمان در یادداشتی جهان را از نفت ۱۰۰ تا ۲۰۰ دلاری واهمه داد و اعلام کرد ادامه فشار به عربستان به سود



علیرضا میردیده

کارشناسی اقتصاد ۹۵

ماجرای قتل خاشقجی علاوه بر رسوایی‌های سیاسی و بین‌المللی به رویای توسعه اقتصادی بن‌سلمان برای عربستان پایان داد و جهان را نگران نفت دوپست دلاری کرده است. اکنون حتی زرمه‌هایی به‌گوش می‌رسد که ممکن است شورای بیعت عربستان عطای ولایت عهدی بن‌سلمان را به لقایش ببخشد. اکنون سوالی که مطرح است این است که سرنوشت اقتصاد منطقه و عربستان چگونه رقم خواهد خورد؟

بلافاصله پس از ناپدیدشدن خاشقجی در کنسولگری عربستان و قوت گرفتن احتمال قتل وی توسط دولت عربستان، مهم‌ترین عاملی که عربستان را تهدید می‌کرد مسائل اقتصادی بود. دولت عربستان، به واسطه سرمایه‌گذاری‌های کلان در شرکت‌های اروپایی و آمریکایی برای متقاعد ساختن آن‌ها جهت خروج از برجام و مبادلات مالی گسترده با دولت آمریکا جهت حمایت از طرح‌های توسعه‌ای خود، با کسری بودجه روبه‌رو شده بود.

اجلاس «داووس صحرا» بارقه امید بن‌سلمان برای مدرن‌سازی عربستان و تبدیل به قطب اقتصادی خاورمیانه بود. قتل خاشقجی در این میان، مانع از تحقق اهداف بن‌سلمان شد و جریان تحریم اجلاس را کلید زد. در ابتدا شرکت‌ها و رسانه‌های نزدیک به دموکرات‌های آمریکایی مانند اوپر، نیویورک

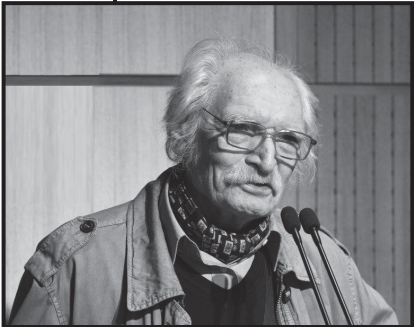
ادبی

۱۱

وقایع اتفاقیه / شمارهٔ پنجاهم / نیمه دوم مهر ۹۷

محمود دولت‌آبادی: از ابراهیم گلستان بسیار آموخته‌ام

به گزارش ایسنا، محمود دولت‌آبادی در پیامی تولد ابراهیم گلستان را تبریک گفت. در این پیام تبریک که در روزنامه اعتماد منتشر شده است: «زادروز ابراهیم گلستان را تبریک می‌گویم و برای ایشان سلامتی و طول عمر آرزو می‌کنم. گلستان بر ما بسیار حق دارد و به خصوص من نسبت به ایشان مدیون هستم و در حوزه نثرنویسی بسیار از او آموخته‌ام. گلستان یکی از نخستین شخصیت‌هایی در داستان‌نویسی ما بود که برای نثر فارسی تخصص قائل شد و آن را عملی کرد. شخصا گلستان و منش او را بسیار دوست می‌دارم و هرگاه هم گذرم به بریتانیا افتاده است یا به دیدار ایشان با شوق رفته‌ام یا علاقه داشتم بروم، حتی اگر در اروپا بودم. از دیدارهایم با ابراهیم گلستان احساس بسیار خوبی داشته‌ام و باز هم برای ایشان آرزوی سرخوشی و سلامتی دارم.»



– یاجور ودا (Yajur Veda): بیشتر کلام منثور است و تکمیل‌کننده دعاهایی است که در ریگ ودآ آمده است.
– سامه ودآ (Sama Veda): سرودهایی است که برهمنان موقع قربانی و نیایش می‌خواندند.
– اثروه ودآ (Atharva Veda): مشتمل بر افسون‌ها و وردهای سحر و جادوگری دوران باستانی هند است که از ترس، غضب، شهوت و نفرت و هم‌چنین از دردهای جسمانی سخن می‌گوید و برای شفای بیماری‌ها، دعاهای فراوان دارد و در عین حال، صورت عملی طب قدیم را نیز نشان می‌دهد.
۲– اوپانیشادها (Upanishad): مجموعه‌ای جدیدتر از ادبیات ودایی و شامل دعاها است.
۳– مهابهاراتا (Mahabharata): این کتاب اثری حماسی و مربوط به خدایان دوران متأخر است.

ب) منابع ایرانی:

۱– اوستا: مهم‌ترین کتاب دین زردشتی است. زبان این کتاب اوستایی است که جزو زبان‌های دوره باستانی ایران است و مدت‌ها سینه به سینه نقل می‌شده است. در دوره ساسانی، با تکیه بر آگاهی‌های همه موبدان و با خطی که در دوره ساسانی بر مبنای خط پهلوی اختراع شده بود، تدوین یافته است. اوستای ساسانی شامل ۲۱ نسک (کتاب) بوده است که خود مختصرتر از اوستای دوره باستانی است. متأسفانه تمام ۲۱ نسک به ما نرسیده است. اوستای موجود حدود یک‌چهارم اوستای دوره ساسانی و شامل ۵ کتاب است:
– یسن‌ها: مشتمل بر سرودها و دعاهایی دینی است

ایرانیان و هندوان آریایی است. در آن زمان در منطقه ایران، ساکنان بومی می‌زیستند. این مهاجران آریایی به صورت گروه‌های قبیله‌ای کوچکی وارد این منطقه شدند و هرکدام مستقلاً در جایی مستقر شدند. سرانجام پس از گذشت مدتی، شمار آنان چنان افزایش یافت که بر آن سرزمین مسلط گشتند. این گروه نام خود را به این سرزمین دادند؛ نام «ایران» برگرفته از نام همین قوم آریایی است که به معنی اصیل و شریف می‌باشد. فرهنگ و اساطیر این قوم نیز از فرهنگ بومی فلات ایران تأثیر پذیرفت.

مهم‌ترین منابعی که برای دستیابی به اسطوره‌های ایرانی می‌توان مطالعه کرد، به شرح زیر می‌باشد:

الف) منابع هندی:

همان‌طور که گفته شد، قوم هند و ایرانی پیش از جدایی در کنار یک‌دیگر زندگی می‌کردند و نتیجه این زندگی مشترک، اشتراکات اساطیری فراوانی شد. به همین سبب این منابع برای آگاهی از اساطیر ایرانی بسیار مفید هستند:

۱– وداهآ (Veda): قدیمی‌ترین اثر هندی به زبان سنسکریت است که خود به چهار کتاب قابل تقسیم است:

– ریگ ودآ (Rig Veda): قدیمی‌ترین بخش وداهآ مجموعه‌ای است افزون بر هزار سرود که سالیان متمادی به صورت شفاهی و سینه به سینه نقل شده و سپس به صورت نوشته درآمده است و شامل سرودها و نیایش‌های آن خطاب به خدایان دوران کهن آریایی است.

خودتحریمی فرهنگی یا همان هرچی خارجی تر بهتر...

این آثار، وجود تقریباً پنج یا شش ترجمه گوناگون از هر کدام از این آثار است. با این تفاسیر آیا ما در کتاب‌خوانی هم دچار غرب‌زدگی هستیم؟ حقیقتاً خواندن کتب درجه سوم با ترجمه‌های درجه پنج چه ارجحیتی بر کتب تألیفی دارد؟ از جمله موارد جالب اینکه بسیاری از نویسندگان به غایت صاحب سبک یا توانمند برای معرفی کتب خود، دست به دامان شبکه‌های تلویزیونی خارج از کشور می‌شوند؛ چندی پیش معرفی کتاب بسیار پرکشش، سالتو، اثر مهدی افروز منش را در برنامه‌ای رادیویی شنیدم. حال آن که افروزمنش این اثر را تقریباً سه سال قبل نوشته و به بازار فرستاده‌است. روزگاری خواندن هری پاتر در میان نوجوانان نشانه عقب‌ماندگی بود و این روزها ملت عشق جای آن را گرفته است. در اینکه هر کتاب در جای خود باید یک بار خوانده شود و از طرفی ملت عشق نظرگاهی نیز به فرهنگ ما دارد. محل بحث نیست اما یکی از سوالات اساسی از طیف وسیع مخاطبان این است که آیا بعد از خواندن این اثر، چند تن به سراغ مطالعه میراث تأثیر گذار خودمان یعنی بنیان این کتاب رفتند؟ چند نفر غزلیات یا مثنوی را به عنوان یک متن اصیل مطالعه

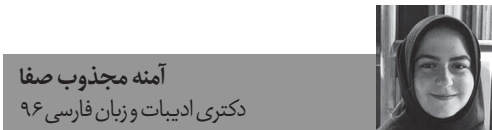
با نگاهی به آمار ارائه شده وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی یا سازمان تبلیغات اسلامی در باب سرانه مطالعه و فروش کتاب در می‌بایم در میان اقلام چاپ‌شده بعد از تعدادی کتب خاص ایدئولوژیک، اقبال عمومی اغلب به سمت کتب ترجمه سوق یافته است. فارغ از مباحث روان‌شناسی‌های سریع و نظریه‌های تئوریکی امروزی در باب روان آدمی که اصالتاً از طریق ترجمه وارد فرهنگ ما شده است، سایر کتب در حوزه‌هایی چون ادبیات نوشتاری یعنی رمان و داستان متعلق به سبکی بنیابین (نه چندان عامه‌پسندانه و نه چندان پیچیده و صاحب سبک) در فاصله معناداری از آثار تولید داخلی در جایگاه پر فروش‌ترین‌ها قرار دارند. کتاب‌هایی نظیر ملت عشق یا من پیش از او و دیگر آثار مویز و مردی به نام اوه قریب یک سال است که در صدر جدول فروش قرار دارند. از خلال گپ‌وگفت‌های دوستانه با کتاب‌فروشان و ناشران نیز در می‌بایم که گرایش عمده به سمت کارهای این چنینی به جهت تضمین فروش از نوع گرایش‌های غالب است. جالب اینجاست در کشورهای مبدا گاه هیچ یکی از این کتاب‌ها چنین جایگاهی پیدا نکرده‌اند. دلیل دیگر اقبال عمده به



مقدمه: نوشته پیش رو مقدمه‌ای پیرامون معرفی اساطیر و شخصیت‌های شاهنامه است که در آن از منابع معتبر برای شناسایی آن‌ها یاد شده است. جهت معرفی این اشخاص و سرگذشت آنان، سلسله یادداشت‌هایی در شماره‌های آتی منتشر خواهد شد.

ورود آریاییان

دیدگاه‌های گوناگونی درباره خاستگاه قوم ایرانی وجود دارد ولی عمده آن‌ها بر این متفق هستند که قوم هند و اروپایی در حدود سه هزار سال پیش از میلاد، در مناطقی در جنوب روسیه سکونت داشت و به سبب شرایط دشوار زندگی و کمبود غذا، مجبور به کوچ شد. این قوم پس از مهاجرت در سرزمین‌های مختلفی پخش شد. گروهی از سمت قفقاز راهی غرب و سرزمین‌هایی شدند که امروزه آن‌ها را اروپا می‌نامیم و گروهی دیگر در مناطق وسیعی از آسیا سکنی گزیدند. این دسته که هند و ایرانی نامیده می‌شوند، خود به دو گروه تقسیم شدند. گروهی راهی هند شدند و گروهی دیگر حدود دو هزار سال پیش از میلاد، به فلات ایران رفتند. به دلیل زندگی مشترک این دو گروه پیش از مهاجرت، مشترکات نژادی و فرهنگی میان آن‌ها به وجود آمد که حتی بعد از جدایی آن‌ها نیز از میان نرفت. این موضوع به خصوص در زبان، اسطوره‌ها و مسائل مربوط به آیین‌های آن‌ها آشکارا مشاهده می‌شود و گویای همزیستی طولانی



سخن گفتن در مورد مطالعه و اهمیت و تأثیر آن بر زندگی ما بی‌نهایت تکراری و به نظرم شبیه بیانیه‌های افراد مشهور شده است. مقصود از بیان این جستار، نگاهی به شرایط مطالعه‌مان است. شرایطی که این روزها به شکلی فزاینده ما را در برزخ میان نخواندن یا بد خواندن و ادعای مطالعه درگیر کرده است. با نگاهی به دعوت‌های افراد معروف در شبکه‌های مجازی یا حتی غیر مجازی هرروز بیش از پیش به عمق فاجعه پی خواهیم برد. اساساً ایجاد و گسترش باشگاه‌های کتاب‌خوانی، کافه کتاب‌ها یا دوره‌می‌های این چنینی نه تنها بد نیست بلکه علی‌رغم گرایش بیش از پیش به این فضاها، هنوز فرسنگ‌ها با رشد و توسعه‌فرهنگ مطالعه در جهان فاصله داریم.

گرایش‌های موجی یا دوره‌ای در دنیای ارتباطات و دهکده جهانی در مورد بسیاری از مسائل زندگی این روزهای‌مان مشاهده می‌شود اما سوال این است که آیا این جریان‌های مقطعی و کم و بیش هیجانی در مسائل فرهنگی نیز لزوماً چاره‌ساز یا الزامی هستند؟

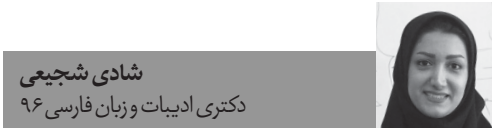
کردند؟ اگر ملت عشق خواندن منجر به غزلیات شمس خوانی نشود، واقعاً سرانه مطالعه هدقمند و موثر را افزایش می‌یابند؟ در قیاس میان ترجمه‌های رمان‌هایی از جوچو مویز و نثر و زبان نسیم مرعشی یا الهام فلاح، کدام‌یک کفه‌ترازو را سنگین‌تر می‌کنند؟ آیا اقبال مردم سوئد به مردی به نام اوه به علت حس اصالت تولید اثر به زبان سوئدی نبوده است؟ چرا به نویسندگان داخلی اعتماد کم تری داریم اما سست‌ترین ترجمه‌ها را با صدای رسا با بوق و کرنا به اطلاع سایرین می‌رسانیم؟ به نظر می‌رسد نوعی بی‌اصالتی یا عدم اعتماد به زبان ملی است که باعث بروز چنین مسائلی می‌شود. مسلماً ما به عنوان نسل کتاب‌خوان در شناخت آثار اصیل، کلاسیک و معاصر خود ریسک‌پذیر نیستیم. اغلب در کتاب‌خوانی هم اسیر موج، مد یا مسابقه‌های پر زرق و برقی هستیم. بیاپید از امروز در کنار هر کتاب ترجمه، یکی از آثار نویسندگان جوان و میان سال خودمان را نیز مطالعه کنیم. بیاپید با ترس تنها ماندن خود روبرو شویم و از خواندن کتاب بدون مترجم نهراسیم. شاید حرف‌های شیرین‌تری داشته باشد. باور کنید چندان هم دردناک نیست.

حافظ؛ انسان کامل یا کاملاً انسان؟

کار دیگر می‌کنند» و باز در غزل دیگری گوشزد می‌کند که «سال‌ها دفتر ما در گرو صهبا بود/ رونق میکند از درس و دعای ما بود!». تأثیر مستقیم جنبه‌های متضاد درونی حافظ را در پیام‌های شعری‌اش می‌توان به وضوح دید؛ او از سویی دل باخته عرفان است و تجلیات عرفانی عاشقانه دارد و از سوی دیگر، اندیشه‌های خیامی دارد و البته از تمام این‌ها می‌گذرد؛ حافظ مقید نیست. اصول خودش را دارد. روح ملامتی او در مبارزه با ریا، از هر دو جهان، آزادش کرده و به آزادمنشی قلندرانه رسیده است: «فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم/ بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم». من هم چنان با حافظ دوستم! و مسحورکنندگی‌اش را می‌ستایم و چیدمان واژگانی‌اش که ترکیبی بی‌بدیل است در قند پارسی! و چنان بر ایهام در هم تنیده‌اند که می‌توان هر معنایی را در خیال تصویر کرد. فراغ‌بالی و آسوده‌خاطری حافظ را دوست دارم؛ آن کاملاً انسان را و هر روز در میان ایاتش جادوی شعر زمزمه می‌کنم و حال خوش می‌نوشم.

معنی مد نظر خود را دست‌چین می‌کنیم. شاعر خود معترف است به این بازی: «بنگر این شوخی که چون با خلق صنعت می‌کنم». تشبیهات پنهان و غیرمستقیم در غزل‌ها، از بدیع‌ترین هنرهای بیانی شاعر است. گوش‌نوازی واژه‌ها و موسیقی کلام در اوج است: «فغان کین لولیان شوخ شیرین‌کار شهر آشوب/ چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را» و مهرورزی شاعر به تمام جهان، بافت معنایی لطیفی در اشعار دمیده است: «روی خوبیت آیتی از لطف بر ما کشف کرد/ زان سبب جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما». دوران حافظ، تصوف به سمت ابتدال می‌رفت و هرچه رسوم خانقاهی و تشخص اصحاب خرقه بیشتر می‌شد، از اصالت فلسفه و هدف غایی آن کاسته می‌شد. ریا و غرور در صوفیه سخت ریشه دوانیده بود و تصوف خانقاهی دچار «دگماتیسم عرفانی» شده بود. خصومت آشتی‌ناپذیر حافظ با «صوفی» از همین روست: «واعظان کاین جلوه بر محراب و منبر می‌کنند/ چون به خلوت می‌روند آن

نخستین‌بار درس «حافظ‌شناسی» را با استاد بزرگوار، دکتر مرتضایی، گذراندم و به لطف دانش عمیق استاد، به شناخت منتقدانه‌تر، همه‌جانبه‌تر و واقعی‌تری از شاعر رسیدم. استاد گفت که حافظ، انسان کامل نیست، کاملاً انسان است. پس از آن هرچه بیشتر خواندم، معنای این سخن را بیشتر دریافتم و «کاملاً انسان‌بودنش» نه‌تنها از دوست‌داشتنم کم نکرد، بلکه هزار برابر بیشتر شد. بسیاری از شاعران بزرگ ما چنین هستند؛ نبوغ شعری آن‌ها در غایت کمال است و عمری را در راه شعر و ادب صرف کرده‌اند. اما تمام ابعاد وجودی یک انسان را دارند. آن‌ها می‌روند. بر می‌گردند، حیران می‌شوند، شک می‌کنند، عاشق می‌شوند، خطا می‌کنند و آن‌ها کاملاً انسان‌اند. حافظ نایغه بی‌بدیل غزل‌سرایی است. او واژه‌ها را با ظرافت می‌تراشید و کنار هم می‌چید، آن چنان که به هیچ روی، روان‌نیست این چیدمان بی‌نظیر و بی‌بدیل را بر هم زنیم. ایهام و ایهام نهفته در بیت بیت آن، هزار معنی می‌آفریند و با هر نیتی که فال بگیریم،



حافظ را از چندین سال پیش می‌شناسم! ابتدای دوستی از ظاهر کلامش گمان می‌کردم که عارفی در اوج آسمان‌هاست. وقتی می‌گفت «می» به شراب الهی تأویل می‌کردم و حرف از عشق که می‌زد، به آغوش خدا می‌بردمش. عموماً حافظ‌شناسی کلی‌ما در جامعه، این‌گونه است و می، می‌کده، پیرمغان، مغ‌پچه و صومعه نه آن است که در ظاهر است. این تفکر، هم‌راستای عقیده راسخ داشتن به فال حافظ عزیز است؛ یعنی چون ایباتش متأثر از قرآن است و خودش در غایت کمال (!)، گمان می‌کنیم که فالش دست‌نویس او از عالم غیب است. شاهد مثالش نیز خودمان هستیم که هر بار فال گرفتیم، درست از آب درآوردیمش! (اگر هم نشد به سراغ بیت قبلی یا بعدی می‌رفتیم! آن هم نشد، صفحه قبلی یا بعدی!).



روایت پیشه‌ها

امروزه با توجه به نبود نظام اقتصادی هدفمند در بخش‌های تولیدی، افراد بسیاری از طریق مشاغل کاذب و واسطه‌گری هم‌چون خرید و فروش ارز، دلالتی از تولیدات زراعی و... امرار معاش می‌کنند که حرکت سرمایه‌ها به سمت تولید را متوقف کرده و باعث شده است بخش مهمی از سرمایه و نقدینگی کشور از بازارهای واسطه سر در آورند اما در این میان افرادی که حرفه و کسب و کار خود در پیش گرفته و به اقتصاد کشور کمک می‌کنند نیز بسیارند. از این رو در سرویس عکس این شماره از نشریه به موضوع کسب و کار مردم در جامعه پرداخته‌ایم و آن را از دریچه دوربین برای شما به اشتراک گذاشته‌ایم.



زهرا فرهنگدینیا
 (کارشناسی علوم آزمایشگاهی ۹۶)



محمدحسین سمندری مقدم
 (کارشناسی مهندسی آب ۹۴)



آیتا جاویدیان
 (دانش آموخته شهرسازی ۹۲)



آیتا جاویدیان
 (دانش آموخته شهرسازی ۹۲)



فاطمه تابعی
 (کارشناسی شهرسازی ۹۳)



شادی اسلوب
 (کارشناسی ارشد صنایع ۹۵)



محمدحسین سمندری مقدم
 (کارشناسی مهندسی آب ۹۴)



فاطمه تابعی
 (کارشناسی شهرسازی ۹۳)



محمدحسین سمندری مقدم
 (کارشناسی مهندسی آب ۹۴)



محمدحسین سمندری مقدم
 (کارشناسی مهندسی آب ۹۴)



علیرضا صادقی
 (دکتری مکانیک ۹۱)



محمدحسین سمندری مقدم
 (کارشناسی مهندسی آب ۹۴)